



داستانهای شگفت انگیزی از

سسیمای زن

در آخر الزمان



محمد یوسفی

داستان‌های شگفت‌انگیز از

سیمای زن در آخرالزمان

مؤلف:

محمد یوسفی

یوسفی، محمد.

داستان‌های شگفت‌انگیز از سیمای زن در آخرالزمان / محمد یوسفی.

قم: خورشید هدایت، ۱۳۸۹.

ISBN : 978 - 600 - 5316 - 18 - 6

۱۱۲ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

۱. م ح م د بن حسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -- رویت،

۲. زنان در اسلام -- داستانهای اخلاقی -- عفت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

آخرالزمان -- احادیث

۱۹۷۵۱۳۳

۲۹۷/۴۸۳۱

BP۲۳۰/۱۷/۹۹د۲ ۱۳۸۸

شناسنامه کتاب

نام کتاب: داستان‌های شگفت‌انگیز از سیمای زن در آخرالزمان
مؤلف: محمد یوسفی
تعداد صفحات: ۱۱۲
توبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۳۸۹
لیتوگرافی: المهدی
چاپ: پیشرو
شمارگان: ۵۰۰۰
ناشر: خورشید هدایت
قطع: رقعی

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۳۱۶ - ۱۸ - ۶

مرکز پخش: کلی و جزئی

جمکران مقدس، مقابل درب ۶ - بازار بزرگ ۱۵ شعبان، طبقه همکف،

پلاک ۲۳ نمایشگاه کتاب خورشید آل یاسین،

فروش تلفنی کلی و جزئی: ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹ و ۰۹۱۲۶۵۱۹۲۹۰

هزینه ارسال پستی رایگان می‌باشد

لطفا مبلغ مورد نظر را به شماره حساب ۰۱۰۴۷۴۴۲۴۷۰۰۱ بانک ملی نییا
به نام محمد یوسفی واریز نمایید و شماره فیش بانکی و آدرس خود را به شماره‌های فوق
اعلام و یا فاکس (۰۲۵۱۷۲۵۴۳۴۶) نمایید تا کتابهای شما ارسال گردد.

قیمت ۱۲۵۰ تومان

۵	فصل اول: حکایات
۶	زیبایی و تقوا
۱۰	حکایت
۱۸	پادشاه اطاعت از شوهر
۱۹	توبه از گناه
۲۱	عشق مجازی
۲۳	حکایت
۲۷	فصل دوم: زنان یاوران امام زمان <small>علیه السلام</small> و وظایف آنان در زمان غیبت
۲۸	زنان یاوران امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۹	کماکان مع رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۲	وظایف زنان در دوران غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۴	حکایت
۳۷	فصل سوم:
۳۸	زنان در آخرالزمان
۳۹	برخی از امتیازات زنان
۴۹	حضور زنان در جایگاه مردان
۵۹	وارونه‌های تربیتی
۶۱	شبه شدن زنان با مردان

لباس شهرت	۶۲
شعار زن سالاری	۶۲
بدحجابی و آرایش زنان	۶۷
اختلاط زن و مرد	۷۴
وارونه‌های ازدواج	۷۶
فصل چهارم: سیمای زن	۷۹
دعاهای شما دیوارهای زندان غیبت را خراب می‌کند	۸۰
شباهت امت اسلام با بنی اسرائیل و فرعونیان	۸۳
حجاب پرچم اسلام است	۸۶
فصل پنجم: بانوانی که خدمت امام زمان <small>علیه السلام</small> رسیده‌اند	۸۷
تشرّف دختر آیه الله اراکی <small>رحمته الله</small> در حال طواف	۸۸
حاج فتح الله رنجبر و تشرّفش به خدمت حضرت صاحب الامر <small>علیه السلام</small>	۹۰
تشرّف بانویی همراه یکی از علماء در مسجد الحرام	۹۳
تشرّف بانوی محمّدی و تجلیل حضرت از عزاداری امام حسین <small>علیه السلام</small>	۹۶
تشرّف بانوی مؤمنه‌ای در کنار ضریح امام حسین <small>علیه السلام</small>	۹۹
تشرّف خانم فائزی پور در مسجد الحرام و شفای ایشان	۱۰۲
تشرّف همسر خداکرم و شفای سردرد و توصیه حضرت	۱۰۶
تشرّف دختر مسیحی تازه مسلمان	۱۰۸
تشرّف فاطمه جالینوس	۱۰۹

فصل اوّل

حکایات

زیبایی و تقوا

مرحوم سید عبدالکریم کشمیری که از علماء اهل معنا بوده و در نجف اشرف می‌زیستند و سپس به قم منتقل شدند حکایتی در مورد پاکدامنی خانمی نقل نموده‌اند که ما در این جا آن حکایت را ذکر می‌کنیم:

زمانی شنیدم زنی معیدی^(۱) از کربلا به نجف آمده است و زیر ناودان طلای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نشیند و زنان بسیار زیادی به او مراجعه می‌کنند، او با تسبیحی که دارد استخاره گرفته و نیات قلبی آنها را بازگو می‌کند و خیر و صلاح آنها را نیز برایشان می‌گوید. من به دیدن آن زن رفتم و از صدق گفتارش شگفت زده شدم، و تا این که به یکی از خدّام حرم مطهر گفتم اگر برایت میسر است آن زن را نزد من بیاور تا از او سؤالاتی بکنم.

آن خادم بعد از چند روزی آن زن معیدی را در یکی از حجرات صحن مطهر آورد.

به آن زن گفتم: تو روزها زیر ناودان طلا چه دعائی برای زن‌ها

۱ - معیدی: به افرادی گفته می‌شود که در چادرها و صحراها زندگی می‌کنند و غالباً بی‌سواد نیز هستند.

می‌خوانی؟

گفت: من برای آنها استخاره می‌کنم.

گفتم: چگونه استخاره می‌گیری و در هنگام استخاره چه دعائی را

می‌خوانی؟

گفت: سیدنا استخاره من عنایت حضرت ابوقاضل رضی الله عنه است

(سپس افزود) همسرم در اثر یک سانحه از دنیا رفت و من با چند

فرزند یتیم ماندم که خرج و امور معاش آنها برگردن من افتاده بود.

چون خانواده شوهرم مرگ فرزندان را از قدم و نحوست من

می‌دانستند، مرا طرد کردند. پدر و مادرم هم چون از جهت مادی

خودشان در مضیقه بودند به من اعتنایی نکردند لذا زندگی پر زحمتی

را با رنج فراوان می‌گذراندم.

و از طرفی چون من زن جوانی بودم افرادی که می‌توانستند به من

کمکی کنند در قبال کمک ناچیزی مرا دعوت به فحشا می‌کردند و هر

کدام برای من دامی و خوابی می‌دیدند.

ولی هر بار با عنایت و کمک خداوند از فحشا نجات یافتم تا اینکه

روزی در اثر شدت فشار و گرسنگی و بی‌پولی بر من و فرزندانم بسیار

سخت گذشت و طاقتمان را از دست داده بودیم اینجا بود که تصمیم

گرفتم تن به فحشا بدهم.

تصمیم خود را گرفتم و از خانه خارج شدم ولی در دل از این عمل

حرام ناراحت بودم، تا اینکه در موقع راه رفتن، از دور چشمم به گنبد منور حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام افتاد دلم شکست و با خود گفتم مگر نه این است که آن حضرت باب الحوائج است، چرا تا به حال در خانه اش نرفتم، لذا از تصمیم قبلی منصرف شدم و رفتم حرم حضرت عباس علیه السلام و به آن حضرت عرض کردم: آقا شما غیرت دارید، شما باب الحوائج هستید، اگر شما به فریادم نرسید پس چه کسی جوابم را بدهد؟ من اینقدر اینجا می مانم تا اینکه جنازه مرا از حرمت بیرون ببرند یا اینکه مرا از این وضع بد نجات دهی.

آنقدر گریه کردم که ضعف مرا گرفت و خوابم برد، در عالم رؤیا دیدم حضرت ابوالفضل علیه السلام آمدند و فرمودند: برای مردم استخاره بگیر من کمکت می کنم.

عرض کردم: آقا من استخاره بلد نیستم.

فرمود: تو یک قبضه از تسبیح را بگیر، من به تو می گویم.

از خواب بیدار شدم فرح و شادی عجیبی بر دلم نشسته بود مثل اینکه باب الحوائج حاجت مرا داده بود، در بین راه وسط صحن مطهر در حالی که هنوز از صحن مطهر خارج نشده بودم زنی به من برخورد کرد و بدون هیچ مقدمه ای گفت: خانم برای من استخاره می گیری.

خیلی در تعجب فرو رفتم چون مرسوم نیست یک زن معیدی (دهاتی بی سواد) برای کسی استخاره بگیرد.

گفتم: آری ولی تسبیح ندارم.

گفت: این تسبیح، دست در ساک دستیش کرد و تسبیحی را به من

داد.

تسبیح را گرفتم و چند صلوات فرستادم و از میان صحن نگاهی به

ضریح کردم و گفتم یا ابوفاضل علیه السلام و یک قبضه از آن تسبیح را گرفتم،

فوراً حالتی به من دست داد که از بیان آن عاجزم مثل اینکه شخصی با

من حرف بزند.

یک مطالبی به من القاء شد که به آن زن گفتم.

آن زن در حالی که از گفته‌های من بهت زده شده بود مرا تصدیق

می‌کرد سپس چند درهمی به من داد و به خوشحالی فراوان راهی

منزل شدم و برای خود و فرزندانم مختصر غذائی تهیه کردم. از آن به

بعد همه روزه به صحن مطهر آن حضرت می‌روم و گوشه‌ای می‌نشینم

و زنان بسیاری نزد من می‌آیند و برای آنها استخاره می‌گیرم و آنها در

عوض پولی به من می‌دهند، ظهر که می‌شود نماز خوانده و با پول

حاصله وسائل معیشت زندگی خود و فرزندانم را تهیه می‌کنم و

الحمدلله با عنایت ابوفاضل علیه السلام زندگی خوبی دارم.

این حکایت زنی بود که در اثر پرهیز از گناه و تقوی مورد لطف

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قرار گرفته بود، بله هر گاه انسان در

مقابل شداید و گرفتاری‌ها صبر و استقامت داشته باشد و خود را از

دام‌های شیطان و از گناه و معصیت نگاه دارد این چنین مورد توجه اولیاء خدا قرار می‌گیرد. (۱)

حکایت

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است:

در میان بنی اسرائیل پادشاهی حکومت می‌کرد، آن پادشاه یک نفر قاضی داشت و آن قاضی دارای برادری صالح و مورد اطمینان بود، پادشاه برای انجام مأموریتی سراغ شخص مورد اطمینانی را می‌گرفت و در این باره با قاضی مشورت کرد.

قاضی گفت: من برادری صالح دارم و هیچ شخصی را از او با مطمئن‌تر سراغ ندارم، او را حاضر می‌کنم و این مأموریت را به او محول می‌کنم تا انجام دهد.

به دستور پادشاه، قاضی برادرش را دید و در این باره با او به گفتگو پرداخت اما او قبول نکرد و امتناع ورزید و گفت: من زنی دارم که نمی‌توانم او را تنها بگذارم و مدتی از شهر برای انجام و مأموریت مسافرت کنم.

قاضی، خیلی اصرار کرد، تا اینکه برادرش ناگزیر شد قبول کند، با اینکه زنش راضی نبود تن به این سفر داد و زنش را به قاضی سپرد و

گفت: در غیاب من همواره از همسرم مراقبت کن، تو را حافظ زنم قرار دادم و در این مورد سفارش اکید کرد، برادرش قاضی هم به او اطمینان داد که درباره حفظ همسر او دریغ ننماید.

برادر قاضی به مسافرت رفت و قاضی در غیاب او مکرر به خانه زن برادرش می‌آمد و به کارهای او رسیدگی می‌کرد، در ضمن رفت و آمدها چشم قاضی به صورت زیبای زن برادرش افتاد، کم‌کم وسوسه شیطان او را به خیال‌هایی شهوانی افکند و در این مسیر به قذری پرت شد که از زن برادرش تقاضای تمکین نمود.

او چندین بار با حرکات و سکنات و گفتارهای مختلف خواست زن را برای عمل منافی عفت راضی کند ولی آن زن خداترس با کمال شجاعت ایستادگی کرد و تن به این گناه نداد، به حدی که قاضی او را تهدید کرد و گفت: پادشاه گوش به حرف من است، اگر مرا ناکام کنی به او می‌گویم: زن برادرم در غیاب من زنا کرده و باید سنگسار شود. زن در جواب گفت: هر کار از دستت بر می‌آید انجام بده، غیر ممکن است من با اختیار خود زیر بار این گناه بروم.

قاضی مأیوس شد ولی این انتقام ناجوانمردانه را کشید و وقتی به حضور پادشاه رسید و گفت: زن برادرم باید سنگسار شود، چون زنا داده است.

پادشاه هم بدون تحقیق، دستور سنگسار کردن او را داد، قاضی

آخرین تلاش خود را کرد و دوباره نزد زن برادرش آمد و جریان را گفت و اظهار داشت که اگر الان هم تمکین کنی می توانم تو را از سنگسار شدن نجات دهم.

آن زن غیور گفت: آنچه می خواهی انجام بده، من دامنم را به گناه لکه دار نمی کنم.

قاضی کار خود را کرد، و زن را به صحرا بردند و سنگسار کردند، زن بی گناه را آنقدر سنگسار کردند که یقین کردند او مرد، آنگاه از او دست برداشتند، چون شب شد، او هنوز نمرده بود و رمقی داشت، با هزار زحمت خود را از لای سنگها بیرون آورد و کشان کشان از آن محوطه دور شد و همین طور بی هدف راه می رفت تا آنکه به معبدی رسید، کنار معبد، آن شب را خوابید تا صبح شد، وقتی عابد در معبد را باز کرد و آن زن را با آن حال در بیرون معبد دید از او احوال پرسید و او هم قصه خود را از اول تا آخر بیان کرد.

عابد بر او رحم کرد، او را به معبد برد و مدتی او را از نظر غذا و دوا سرپرستی کرد تا خوب شد، سپس به او گفت: کودکی دارم تو پیش ما باش و آن کودک را پرستاری کن.

آن عابد غلامی جوان داشت، در اثناء رفت و آمد چشمش به آن زن افتاد.

بر اثر بی تقوایی او هم دلش رفت و کنترل خود را از دست داد و از

آن زن تقاضای تمکین کرد، آن زن هم به هیچ وجه تن به این عمل بد نداد، سرانجام غلام او را تهدید کرد و گفت: اگر راضی نشوی فرزند عابد را می‌کشم و می‌گویم این زن او را کشت.

زن گفت: هر کار می‌خواهی بکن، من این کاره نیستم.

غلام تصمیم خود را به مرحله اجرا در آورد و سپس نزد عابد آمد و گفت: این زن زناکار را برای چه در معبد نزد خود نگه داشتی؟ او آنقدر خائن است که فرزند تو را کشت.

عابد با کمال ناراحتی نزد زن آمد و گفت: عجیب! تو اینقدر نمک شناسی، فرزندم را کشتی؟!

زن جریان و قصه خود را گفت.

عابد گفت: دیگر دلم راضی نمی‌شود که تو در این معبد بمانی باید از اینجا بروی، بیست درهم به او داد و او را بیرون کرد.

آن زن شبانه در بیابان وحشتناک به راه افتاد و بی هدف می‌رفت تا آنکه صبح به دهی رسید، دید مردی را به دار کشیده‌اند و هنوز زنده است، وقتی که علت را پرسید، به او گفتند: این شخص بیست درهم بدهکار است قانون این محیط این است که هر کس به مبلغ بیست درهم بدهکار شد، باید بردار کشیده شود تا قبل از آن ادا کند، آن زن دلش به حال او سوخت و آن بیست درهمی را که عابد به او داده بود در این راه داد و آن مرد را از مرگ حتمی نجات داد.

آن مرد وقتی از علت نجات و مهربانی آن زن مطلع شد نسبت به او اظهار محبت کرد و حتی گفت: من از این به بعد خادم و نوکر تو می باشم هر جا بروی با تو می آیم تا اگر بتوانم به فیض خدمتگزاری تو برسیم.

از این رو این زن و این مرد با هم از آن ده بیرون آمدند و به همراه هم بودند تا به کنار دریائی رسیدند، مشاهده کردند که چند کشتی کنار دریا توقف کرده، و گروهی می خواهند بر آن سوار شوند.

دنیا پرستی و رویاه صفتی آن مرد که از خدا بی خبر بود، او را بر آن داشت که به آن زن بگوید: در کناری بنشین تا من نزد آن مرد می که می خواهند بر کشتی سوار شوند بروم بلکه کاری را انجام دهم، از مزد کارم طعامی تهیه کنم و بیاورم تا بخوریم.

با این نقشه به ظاهر آراسته به نزد آن مردها رفت و به آنها گفت: در

این کشتی چیست؟

گفتند: انواع متاعها و اجناس هست.

گفت: این یکی چرا خالی است؟

گفتند: آن را ما سوار می شویم.

گفت: این متاعها چقدر ارزش دارد؟

گفتند: به حساب نمی آید

گفت: من متاعی دارم که از همه این متاعها بهتر است و آن کنیزکی

است که هرگز کنیزکی را به آن زیبایی و جمال ندیده‌اید.

گفتند: آن کنیزک را به ما بفروش.

گفت: می‌فروشم به شرط آن که اولاً یکی از شما برود و او را ببیند و برای شما خبر آورد، آن‌گاه دربارهٔ خرید و فروش او گفتگو می‌کنیم و ثانیاً آن کنیزک جریان را نفهمد، وقتی من بهای او را از شما گرفتم و رفتم آن‌گاه بروید و او را تصرف نموده و با خود ببرید.

آنان قبول کردند، و شخصی را فرستادند رفت و او را دید و برگشت و گفت: هرگز چنین زنی به این زیبایی ندیده‌ایم و روزگار به یاد ندارد.

سرانجام آن زن را به دوازده هزار درهم خریدند، آن مرد بی‌وجدان پول‌ها را گرفت و رفت آنها آمدند و زن را تصرف کردند، و هر چه زن الحاح و اصرار کرد که من صاحب او بودم و من او را از مرگ نجات دادم و کنیز او نبودم، قبول نکردند و گفتند: ما این حرف‌ها را نمی‌شنویم، تو را خریده‌ایم و تو جزء متاع و سرمایه ما هستی و او را با زور آوردند ولی چون از خودشان اطمینان نداشتند او را در میان آن کشتی که حامل متاع و سرمایه بود تنها سوار کردند و خود در کشتی دیگر سوار شدند و از آنجا به طرف مقصد خودشان روانه شدند، در وسط‌های دریا طوفانی آمد و کشتی‌ها را به تلاطم در آورد، کشتی حامل سرنشینان غرق شد و همه آنها از بین رفتند ولی آن کشتی که

حامل متاع و سرمایه و آن زن بود صدمه‌ای ندید و طوفان رفع شد، امواج ملایم دریا آن کشتی را آرام آرام آورد تا به جزیره‌ای رساند، آن زن مشاهده کرد که به جزیره‌ای خوش آب و هوا و سبز و خرم که دارای درخت‌های میوه‌دار است رسیده است، خیلی خوشحال شد و تصمیم گرفت در همان جزیره بماند و به عبادت اشتغال ورزد تا مرگش فرا رسد.

خداوند به پیامبری از پیامبران آن زمان وحی کرد که برو نزد فلان پادشاه و بگو در فلان جزیره بنده‌ای از بندگان من هست که باید تو و اهل کشور تو نزد او بروید و به گناهان خود نزد او اعتراف و اقرار کنید و از او بخواهید از گناهان شما بگذرد تا من نیز از شما بگذرم. آن پیامبر پیام خداوند را به آنان رساند.

پادشاه و اهل مملکتش همه به سوی آن جزیره رفتند، آن زن را در آنجا دیدند ولی هیچ کدام او را نشناختند، پادشاه نزد او رفت و گفت: این قاضی، نزد من آمد و گفت زن برادرم زنا کرده با اینکه گواهی در این باره نداشت من حکم سنگسار او را دادم، می‌ترسم حرامی را مرتکب شده باشم برای من طلب آمرزش کن.

زن گفت: خدا تو را بیامرزد در اینجا بنشین.

شوهر آن زن نزد او آمد و گفت: من زنی داشتم در نهایت عفت که بدون رضایت او از شهر بیرون رفتم و سفارش او را به برادرم کردم

وقتی برگشتم به من گفتند او را به عنوان این که زنا کرده، سنگسار کردند، می‌ترسم من درباره او کوتاهی کرده باشم از خدا بخواه مرا بیامرزد.

زن گفت: خدا تو را هم بیامرزد، کنار پادشاه بنشین.

در این هنگام قاضی آمد و گفت: من زن برادری داشتم، برادرم مسافرت کرد، من او را سرپرستی می‌کردم او نپذیرفت تهمت زنا به او زدم و باعث آن شد که او را سنگسار کردند، از برای من استغفار کن.

زن گفت: خدا تو را هم بیامرزد برو بنشین.

در این هنگام عابد آمد و قصه خود را گفت و اضافه کرد که زنی را شبانه از معبد بیرون کردم می‌ترسم درندگان او را دریده باشند برایم استغفار کن.

زن گفت: خدا تو را بیامرزد برو کنار اینها بنشین.

در این هنگام غلام عابد آمد و تهمت زدن قتل کودک را به زنی گفت و استغفار خواست.

زن گفت: خدا تو را بیامرزد کنار اینها بنشین.

آن مردی که به دار آویزان شده بود و پس از نجات، آن زن را به کشتی سواران فروخت آمد و قصه خود را گفت و تقاضای استغفار کرد.

زن گفت: خدا تو را بیامرزد! چون تو در برابر نیکی بدی کردی! او به

کسی که به تو وفا کرد بی وفایی نمودی!

سپس زن، نقاب از چهره خود برداشت و خود را به شوهرش معرفی کرد و گفت: قصه همه آنها با من بوده است و من زن تو هستم! در اینجا همه شرمنده شدند و باز از او طلب عفو بخشش نمودند. این بود جریان زنی که در عین زیبایی به هیچ عنوان تن به گناه و نافرمانی خدا نداد و در غیاب شوهرش حریم خانه او را حفظ نمود، به طوری که خدای تعالی او را مورد لطف و محبت خاص خود و پیامبرش قرار داد. (۱)

پاداش اطاعت از شوهر

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است:

در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردی از انصار برای تأمین نیازهای زندگی به مسافرت رفت. هنگام خداحافظی همسرش با او پیمان بست که تا از سفر برگشته از خانه بیرون نرود.

زن در خانه‌اش به سر می‌برد که به او خبر رسید پدرت بیمار شده است، او توسط شخصی از پیامبر اجازه خواست که به عیادت پدرش برود. آن حضرت فرمود: نه، تو در خانه‌ات باش و پیروی شوهرت را نما.

مدتی گذشت و به او خبر رسید که بیماری پدرت شدیدتر شده است.

او برای باز دوم از پیامبر ﷺ اجازه خواست و آن حضرت همان پاسخ را دادند.

بعد از مدتی دیگر پدر زن از دنیا رفت، زن برای پیامبر پیام فرستاد به من اجازه دهید بروم بر جنازه پدرم نماز بخوانم.

حضرت فرمودند: نه، در خانه‌ات باش و اطاعت از شوهر را ادامه بده، جنازه پدر آن زن را دفن کردند ولی او به خاطر حفظ تعهد و پیمانی که با شوهر داشت از خانه بیرون نرفت.

سپس رسول خدا ﷺ این پیام را برای آن بانوی مطیع و متعهد فرستادند که:

«إِنَّ اللَّهَ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَيِّكِ بِطَاعَتِكِ لِزَوْجِكَ.»

خداوند به خاطر اطاعت تو از شوهرت، هم تو و هم پدرت را بخشید. (۱)

توبه از گناه

یکی از علماء بزرگوار می فرمود:

روزی خانمی به من تلفن زد و گفت:

من مشکلی دارم، می‌خواهم مرا راهنمایی کنید.

گفتم: مشکل شما چیست؟

گفت: من اول از اهل سنت بودم ولی بعد وقتی کتابی که پیرامون سرگذشت اشخاصی که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌اند را خواندم، شیفته مکتب تشیع شدم و مطالعات زیادی در این زمینه دارم و دائماً از خدای تعالی خواسته‌ام که من هم خدمت امام زمان علیه السلام برسم و سه مرتبه در خواب خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم ولی در هر سه دفعه مثل اینکه آن حضرت از من غضبناک و ناراحت بودند و روی از من بر می‌گرداندند و نمی‌گذاشتند صورتشان را بینم و من از این برخوردار و عمل آن حضرت بسیار نگران هستم.

گفتم: شاید مشکلی اخلاقی داشته باشید که باعث شده امام زمانان علیهم السلام از شما ناراحت باشند، خوب است قدری فکر کنید و ببینید شما چه اخلاق زشتی دارید که باعث شده آن حضرت از شما ناراحت باشند.

در حین گفتگو آن خانم با اشک و گریه شدیدی گفت: بله حاج آقا من از تماس و اختلاط با نامحرمان و از ارتکاب حرام ابائی ندارم.

گفتم: باید مشغول جهاد بزرگی شوید و اولین کاری که باید انجام دهید «توبه» است و دیگر هرگز با نامحرمان اختلاط نداشته باشید و

در حفظ حجاب و عفاف خود آن گونه که قرآن می‌فرماید مواظب باشید. در اینجا بعضی از آیات قرآن را برای او خواندم و سپس افزودم: بزرگترین جهاد زن عفاف و حفظ حجاب است. راه و روش توبه را به او گفتم و چند کتاب به او معرفی کردم.

او خدا حافظی کرد و بعد از مدتی باز آن خانم تماس گرفت و با اشک و گریه که این بار گریه او از ناراحتی نبود بلکه اشک شوق و شادی بود گفت:

پس از توبه نصوح که کردم و توسلات شدید، دیشب در عالم رؤیا مورد عفو آن امام عزیز قرار گرفتم و توبه‌ام را پذیرفتند و من با آن حضرت عهد بسته‌ام دیگر تا آخر عمر گناه نکنم و در حفظ حجاب و عفاف خود کوشا باشم.^(۱)

عشق مجازی

جوانی می‌گفت من در اثر محیط ناسالم و ارتباط نامشروع که در عصر حاضر همانند دام و بلای کشنده‌ای برای جوانان فراهم شده است دچار عشق مجازی شده بودم و شهوت، عقل مرا ربوده بود من به حدی دچار این مرض شده بودم که فقط ظواهر را می‌دیدم و می‌فهمیدم و اصلاً فکر عاقبت و آینده خود نبودم و سعادت خود را فراموش کرده بودم، نمی‌دانستم که من آینده‌ای دارم و باید زندگی

شرافتمندانه‌ای داشته باشم. در اثر شدت عشق مجازی خیال می‌کردم اگر به وصال معشوق مجازی برسم به تمام آمال و آرزوهایم رسیده‌ام و از طرفی معشوقم دائماً مرا دعوت می‌کرد و من طوری که او ناراحت نشود وعده به صبر می‌دادم. خلاصه این که در آتش عشق و شهوت می‌سوختم و از طرفی نمی‌خواستم از طریق حرام و غیر مشروع به خواسته‌های نفسم برسم، لذا آن طور که می‌خواستم زمینه رسیدن به آمال و آرزوهایم فراهم نمی‌شد تا اینکه با یکی از علماء بزرگ و اهل معنا تماس گرفتم و گفتم برای رسیدن به آرزوهایم دعا کنند. او گفت: چهل شب نماز شب بخوان ان شاء الله به وصال می‌رسی، در ضمن ذکر هم به من تعلیم داد. بعد از آن تماس، شروع کردم به گفتن آن ذکر و خواندن نماز شب.

نیمه‌های شب بلند می‌شدم و با خدای تعالی راز و نیاز می‌کردم تا این که شبی در عالم خواب دیدم شخصی بزرگوار ریسمانی که به من محکم چسبیده بود را قطع کرد و سر آن را به درب بهشت که مثل درب یکی از درهای حرم ائمه معصومین علیهم‌السلام مزین بود بست، بعد از آن انس عجیبی با خدای مهربانم پیدا کردم و کم کم آن آتش عشق فروکش کرد و بعد از مدتی متوجه شدم که من اشتباه می‌کردم و رسیدن به آن معشوق مجازی نه به صلاح دنیایم بود و نه به صلاح آخرتم، یعنی با این وصال هم دنیا و هم آخرتم بر باد فنا رفته بود. من

دیگر محبوب واقعی خودم یعنی خدای مهربان را پیدا کرده بودم و حاضر نبودم یک لحظه آن حالات مناجات و انس با خدای عزیزم را از دست بدهم و بعد از مدتی آن جوانی که من گرفتار عشق او شده بودم به سراغم آمد، دیدم من دیگر هیچ سنخیت روحی با او ندارم و یک لحظه نمی‌توانم با او صبر کنم، زیرا همه فکر و ذکر او دنیا و زخارف دنیا بود و افکار شیطانی سراسر وجود او را گرفته بود ولی من فکرم خدایی شده بود لذا به او جواب رد دادم، او از من به شدت متنفر شد و بدش آمد و رفت.

بعد از آن با لطف خدای تعالی با جوانی که هم فکر و همراه من بود ازدواج کردم و الحمدلله اکنون می‌بینم که هم دنیا را دارم و هم آخرت را. (۱)

حکایت

این حکایت را از زبان خانمی که مکافات عمل خویش را در دنیا دیده است نقل می‌کنیم تا ان شاء الله جوانان در عاقبت امر خود فکر کنند و بدانند خدای تعالی در کمین انسان است «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» و از هم اکنون تصمیم بگیرند که هرگز گناه نکنند.

خانمی می‌گفت: من مواظبت بر حجابم نداشتم و در مقابل نامحرمان، بسیار زیاد خودنمایی می‌کردم و از نشان دادن بدنم به

نامحرمان ابائی نداشتم.

تا اینکه روزی مادرم که اهل مسجد و مجلس روضه بود، از مسجد به منزل آمد تا قدری پول بردارد و به مسجد برود.

گفتم: کجا می خواهی بروی؟

گفت: کاروانی از بانوان برای زیارت امام رضا علیه السلام عازم مشهد مقدس هستند می خواهم من هم با آن کاروان به زیارت آقا بروم.

گفتم: من هم می آیم اسم مرا هم بنویس.

بعد از چند روز کاروان آماده شد و سوار اتوبوس شدیم وقتی که در اتوبوس نشستیم تمام خانم ها حجاب کامل داشتند و همه اهل دعا و توسل بودند به غیر از من که از نظر حجاب، حجاب درستی نداشتم و مثل آنها فکر نمی کردم.

من در هنگام سوار شدن به اتوبوس سعی کردم پشت سر راننده بنشینم تا از طریق آئینه بالای سر راننده بتوانم خودنمایی کنم.

در طول مسیر هم راننده و هم شاگرد راننده کاملاً متوجه من شدند. خانم مستی که مدیریت کاروان را به عهده داشت نیز متوجه من شد و به شدت با من برخورد کرد و گفت: خانم حجابت را درست کن تو می دانی به کجا می روی؟ می دانی به زیارت چه شخصی می روی؟ من برای این که آبروریزی نشود کمی خود را جمع کردم ولی بعد از مدتی باز مشغول گناه و معصیت شدم تا این که ناگهان سائقه ای پیش

آمد و اتوبوس با برخورد با یک کامیون از جاده منحرف و واژگون شد. در اثر آن سانحه راننده و شاگرد او در جا کشته شدند و من به شدت زخمی شدم. عجیب این بود که به غیر از من و راننده و شاگرد راننده تمامی مسافران صحیح و سالم از اتوبوس خارج شدند و به هیچ یک آسیبی نرسیده بود.

من که در اثر آن سانحه به شدت زخمی و مجروح شده بودم در عالمی قرار گرفته بودم که اطرافیان متوجه آن عالم نمی‌شدند. ناگهان دیدم دو نفر انسان سیاه که بسیار مهیب و ترسناک بودند به طرف من آمدند و گفتند: این همان زنی است که در طول مسیر مشغول گناه و معصیت بود. آن گاه دو بازویم را گرفتند که از اتوبوس خارج کنند.

تا دست به بازویم گذاشتند و مشغول کشیدن شدند آن قدر احساس درد کردم که به عمرم چنین دردی احساس نکرده بودم. فریادم بلند شد که مرا رها کنید ولی آنها گوش نمی‌دادند، آن قدر بازوهایم را کشیدند که مثل اینکه دستهایم قطع شد، سپس گفتند: سروگردن خود را نیز به نامحرمان نشان می‌داد، این را گفتند و دو نفری به گردنم چسبیدند و بناکردن به کشیدن، هر چه ضجه می‌زدم و فریاد می‌کشیدم مؤثر واقع نمی‌شد از آنها خواهش و تمنا کردم که مرا رها کنند ولی به حرفم گوش نمی‌دادند. به جمعیت بسیار زیادی که در اطرافم ایستاده بودند متوجه شده و از آنها کمک خواستم ولی مؤثر

واقع نشد مثل این که آنها صدای مرا نمی شنیدند، همین طور در عذاب بودم تا آمبولانس آمد و آنها مرا رها کردند و من دیگر هیچ چیز نفهمیدم. بعد از مدتی که در بیمارستان بودم به هوش آمدم دیدم دو بازویم و گردنم شکسته و پزشکها گفتند عصبهای دو دست قطع شده و گردنم نیز دیگر به حالت اول بر نمی گردد. مرا به تهران بازگرداندند و موفق به زیارت امام رضا علیه السلام نشدم و تا به امروز که این سانحه را برایتان نقل می کنم غلیل و معلول هستم هر دو دست از کار افتاده و قدرت حرکت دادن سر و گردن را ندارم. و هرگاه صورت آن دو نفر به یادم می آید از ترس و وحشت بدنم به لرزه در می آید؛ خلاصه این که سالها است از درد و رنجی که ظاهراً از اذیت و عذاب آن دو نفر سیاه بود رنج می برم. یکی از علما به من گفت خدای تعالی تو را دوست می داشته که در همین دنیا به مکافات عمل رسانده است، حال باید توبه کنی و از اعمال قبل خود جداً برگردی و طلب عفو و مغفرت نمایی. من نیز توبه کردم و از هر کس که جریان مرا می شنود یا می خواند خواهش می کنم برایم دعا و طلب مغفرت کنند و از حکایت من درس گرفته و برای دنیای زودگذر خود را آلوده به گناه و معصیت ننمایند که عاقبت بدی برای چنین افرادی در پیش است. (۱)

فصل دوم

زنان یاوران امام زمان علیه السلام

ووظایف آنان در زمان غیبت

زنان یاوران امام زمان علیه السلام

یاوران امام زمان علیه السلام زنان و مردانی هستند که در صفات حمیده و اخلاق حسنه مثل و مانند ندارند و به مقام خلوص رسیده‌اند، از عیوب نفسانی منزّه می‌باشند و سر سوزنی شک و نفاق در قلب‌های آنها راه ندارد و هرگز مکر و حيله در زندگیشان وجود ندارد و چنان مهذب گردیده‌اند که نفس و فطرت‌های آنها از برای اطاعت و محبت پروردگار و انس به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) تربیت شده است. لذا در راه امام زمانشان از هر چیزی می‌گذرند و جان‌های خود را بر کف گرفته‌اند تا نثار جان جانان کنند.

آنها چنان در مقامات عالی‌ای از کمال رسیده‌اند که مورد رشک و غبطه تمام اصحاب انبیاء و اولیاء قرار می‌گیرند.

اینها یاران اولیه آن حضرت هستند که در ابتداء ظهور به آن حضرت ملحق می‌شوند و حضرتش را یاری می‌نمایند و پس از اندک زمانی مؤمنین از شیعیان از اطراف و اکناف عالم خود را به خدمت آن جناب می‌رسانند که تعدادشان به سیصد هزار نفر می‌رسد و همین

طور به تعدادشان افزوده می‌شود.

آنان یاران اولیه‌ای هستند که امام زمان علیه السلام را یاری می‌نمایند و طبق بعضی از روایات تعدادشان ۳۱۳ مرد و ۵۰ زن می‌باشند.

ما در این قسمت بعضی از روایاتی که می‌فرماید زنانی در رکاب حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) می‌باشند می‌آوریم تا زنان جامعه ما به خود آیند و بدانند با اصلاح نفس و تزکیه آن، آنان نیز می‌توانند خود را در زمره یاوران امام زمان علیه السلام قرار دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

يكون مع القائم علیه السلام ثلاث عشرة امرأة.

قلت و ما يصنع بهن؟!!

قال علیه السلام: يداوين الجرحى و يقمن على المرضى.

كما كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله.

قلت: فسمهن لي قالي علیه السلام: القنواء بنت رشيد، ام ايمن، حيابة الوالبيه و سمية ام عمار بن ياسر، و زبيده، ام خالد الاحمسيه، ام سعيد الحنفيه و صبانة الماشطة و ام خالد الجهنيه. (۱)

يعنى: همراه حضرت قائم علیه السلام سیزده زن می‌باشد راوی می‌گوید گفتم: آن حضرت چه کمکی از آنها می‌گیرد؟ فرمود: آن زنان

مجروحین را مداوا می‌کنند و از مریض‌ها پرستاری می‌کنند همان‌طور که زنانی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.

گفتم: آن زنانی که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند برایم نام ببرید.

فرمود: قنواء بنت رشید، ام ایمن، حبابه و البیه و سمیه مادر عمار یاسر، زبیده و ام خالد الاحمسیه، و ام سعید الحنفیه، و صبانہ ماشطه، و ام خالد جهنیه.

و در روایت دیگری می‌فرمایند:

ينزل عيسى بن مريم عليه السلام على ثمن مائة رجل و اربعمائة امرأة خيار من على الارض و اصلح من مضى. (۱)

یعنی: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بر هشتصد مرد و چهارصد زن نازل می‌شود که در زمین اختیار شده‌اند و بهترین زن و مرد از گذشتگان هستند.

پر واضح است که حضرت عیسی علیه السلام برای یاری امام زمان علیه السلام نازل می‌شود و افرادی که حضرت عیسی علیه السلام را یاری می‌رسانند در حقیقت حضرت بقیه الله علیه السلام را یاری می‌رسانند که در میان آنها طبق این روایت، چهارصد زن می‌باشند.

بنا به روایتی که می‌فرماید:

الابدال اربعون رجلاً و اربعون امراه كلما مات رجل منهم ابدل الله مكانه رجلاً و كلما ماتت امرأة ابدالله مكانها امرأة. (۱)

یعنی: ابدال چهل مرد و چهل زن می‌باشند و هرگاه مردی از آنها بمیرد خداوند دیگری را مکان وی جایگزین می‌کند و هرگاه زنی از آنها بمیرد خداوند زن دیگری را مکان وی جایگزین می‌کند.

ابدال افرادی از زنان و مردان می‌باشند که در اثر تحصیل کمالات به مقامی می‌رسند که لیاقت یاری رساندن به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) را پیدا می‌کنند که در بین آنها ۴۰ زن می‌باشد.

و در روایت دیگری وارد شده است:

و یجئى و الله ثلاثمئة و بضعه عشر رجلاً منهم خمسون امرأة یجتمعون فی مكة. (۲)

یعنی: به خدا سوگند که سیصد و ده و اندی نفر می‌آیند که در میان آنها پنجاه زن هست و در مکه جمع می‌شوند.

از ظاهر این روایت چنین بر می‌آید که ۵۰ نفر از ۳۱۳ نفر یاران امام زمان علیه‌السلام می‌باشند ولی طبق روایات متواتر دیگر که می‌فرماید ۳۱۳ نفر همگی آنها مرد می‌باشند، شاید منظور از این روایت ذکر شده، این باشد که در کنار ۳۱۳ نفر مرد ۵۰ نفر زن نیز وجود دارد نه اینکه ۵۰ نفر از جمله ۳۱۳ نفر می‌باشند.

خلاصه این که زنان نیز همانند مردان لازم است خود را آماده درک ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام کنند و تمام صفات و شرایط لازم را دارا شوند تا بتوانند در رکاب آن حضرت انجام وظیفه کرده و به دستورات امامانشان عمل کنند.

قطعاً کسی می تواند به این مقام برسد که نفس خود را تزکیه کرده باشد و از هر جهت متخلق به اخلاق حسنه گردیده باشد و تسلیم محض حق و حقیقت و امام زمان خود باشد و خود را از تمام وابستگی های مادی که او را از پیروی امام علیه السلام باز می دارد دور کرده باشد و نفس خود و غرائز آن را مهیا کرده باشد و به مرحله ای برسد که جز خواست خدا و امام زمان خود، خواستی نداشته باشد که بزرگان از آن تعبیر به مرحله اخبات می کنند.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس می خواهد از یاوران حضرت قائم علیه السلام باشد باید انتظار کشد و در عین انتظار به تقوی و خوش خلقی رفتار نماید. (۱)

وظایف زنان در دوران غیبت امام زمان علیه السلام

وظایف و مسئولیت هایی در دوران غیبت امام زمان علیه السلام بر عهده شیعیان قرار گرفته که برای حفظ خود و جامعه خود و مهیا نمودن آن

۱ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۴۰ و ملاقات بانوان با امام زمان علیه السلام، صفحه ۴۲.

برای ظهور حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بسیار مفید و مؤثر است و اهمیت این وظایف به حدی است که در روایات، بسیار بر آن تأکید شده است. لذا هرگاه زنان یا مردان به وظایف و مسئولیت‌هایی که بر عهده‌شان گذاشته‌اند عمل نمایند و پایبند به آن باشند، این اشخاص پس با ارزش‌تر و پر اهمیت‌تر از مسلمانان صدر اسلام خواهند بود که محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک کردند، زیرا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در جمع اصحابشان فرمودند:

بعد از شما گروهی می‌آیند که برای یک نفر از آنان به اندازه پنجاه نفر از شما اجر و مزد منظور می‌گردد.

عرض کردند: ای رسول خدا! ما در جنگ‌های «بدر» و «احد» و «حنین» در کنار شما بودیم و در راه خدا جنگ‌ها کردیم و قرآن در زمان ما نازل شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مشکلات و سختی‌هایی که برای آنها پیش می‌آید و آنان در مقابل آن سختی‌ها، پایداری و مقاومت می‌ورزند، برای شما پیش می‌آمد، نمی‌توانستید مانند آنها پایدار و ثابت قدم باشید. (۱)

و در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

بزرگترین مردم از جهت یقین، افرادی هستند که در آخرالزمان می آیند زیرا آنها پیامبر خدا را ندیدند و درک نکردند و همچنین حجت خدا (و امام زمانشان) در غیبت به سر می برد، ولی آنها به خطوط نوشته شده بر کاغذ ایمان می آورند. (۱)

خلاصه در ایام غیبت و دوری از امام عصر علیه السلام، زنان که نیمی از جامعه را تشکیل می دهند باید نقش سازنده ای داشته باشند و بدانند که آنها نیز موظفند دوش به دوش مردان برای زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام، تلاش عمیق و پی گیر و خستگی ناپذیر بنمایند.

لذا زنان ما نباید در مقابل وظایف مهم فردی و اجتماعی از خود سستی یا بی تفاوتی نشان دهند بلکه باید به وظایفی که بعضی از آنها در این نوشته آورده شده است با جدیت کامل عمل کنند و با هر فساد و تباهی مبارزه کنند و با عمل و تزکیه نفس خود را از منتظران واقعی حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) قرار دهند. و بر ایمان و صراط مستقیم دین پایدار بوده و مقاومت ورزند تا مصداق کلام گوهر بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گردند. (۲)

حکایت

مرحوم شهید دستغیب نقل می کند که در چند سال قبل خانم محترمه و علویّه ای که مداومت بر نماز جماعت مسجد جامع داشته

۱ - بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۲۵. ۲ - ملاقات بانوان با امام زمان علیه السلام، صفحه ۱۰۲.

به بنده گفت: مدت‌ها است که به جدّهام صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام برای نجاتم متوسّل شده‌ام تا اینکه شب گذشته در عالم رؤیا آن حضرت را دیدم و عرض کردم: بی‌بی ما زنان چه کنیم که اهل نجات باشیم؟

فرمود: شما زنان به شش چیز مواظبت کنید تا اهل نجات شوید. و من غفلت کردم از پرسش آن شش چیز و از خواب بیدار شدم، حال شما بگوئید آن شش چیز کدام است؟

بنده به نظرم رسید که در قرآن مجید آخر سوره الممتحنه وظایف زنان و شروط پذیرفته شدن بیعت آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان فرموده است.

سپس به آیه ۱۲ از سوره مزبور مراجعه نموده و شماره کردم، دیدم شش چیز است به آن علویّه تذکر دادم که قطعاً مراد حضرت صدیقه کبری علیها السلام همین شش چیز است و برای اینکه زنان مسلمان وظایف خود را بدانند آیه مزبور با مختصر ترجمه‌ای نقل می‌گردد.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^(۱)

یعنی ای پیغمبر! چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و بخواهند که با تو بیعت کنند، باید عهد ببندند که شش چیز را ترک کنند:

- ۱- برای خدا هیچ چیز را شریک قرار ندهند.
- ۲- هرگز از هیچ کس حتی از شوهرشان دزدی نکنند.
- ۳- هرگز فحشا و زنا نکنند و دیگران را به گناه نیندازند.
- ۴- فرزندان خود را نکشند و هرگز سقط جنین نکنند.
- ۵- به هیچ عنوان دروغ نگویند و به کسی تهمت نزنند.
- ۶- و هرگز با پیغمبر خدا مخالفت نکنند و همه دستورات او را که در دین اسلام آمده اطاعت نمایند.

پس با این زنان طبق شرایطی که گفته شد بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش خواه که خدا آمرزنده و مهربان است. (۱)

فصل سوم

زنان در آخرالزمان

بدون شک زن در دین مقدس اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در صورتی که حقیقت جایگاه وجودی خویش را درک کند و در مسیری که دین و آیین الهی برای وی تدوین کرده است حرکت نماید به مقام بسیار والا و ارزشمندی از کمالات روحی و معنوی دست می‌یابد. خدای حکیم مهربان زن را مرتبی انسان‌ها قرار داده و از صفت ربوبیت و رحمانیت خویش به زن عنایتی خاص نموده و او را دارای قلبی پر از احساسات و عاطفه همراه با قدرت مرتبی‌گری قرار داده است. بزرگترین افتخار برای زنان این است که خدای تعالی آنها را در قالب بدن بزرگترین مخلوق خویش، سیده زنان عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خلق نموده و آن بانوی بزرگوار و عزیز را الگو و پیشوای آنان و بلکه تمام مخلوقات قرار داده است. خدای تعالی به زن امتیازات فراوانی عطا نموده است که ما برای اینکه زنان جایگاه خویش را بهتر درک نموده و از ارزش وجودی خویش غافل نشوند در اینجا برخی از آن امتیازات را مطرح می‌کنیم؛^(۱)

برخی از امتیازات زنان

(۱) زنها زودتر از مردان به سن تکلیف می‌رسند و این امتیاز بزرگی از جانب خدای مهربان است و معنایش این است که خدای تعالی زودتر از مردها به آنان اجازه داده است که به خدای خویش اظهار محبت نموده و بندگی رسمی خود را آغاز نمایند.

(۲) خدا زنان را مادر قرار داده به طوری که ارزش و اهمیت مادر در نزد فرزند جایگاه خاصی دارد و طبق روایات ارزش مادر نسبت به پدر برای فرزند بیشتر بوده و باید به او بیشتر محبت نماید.

(۳) یکی دیگر از امتیازات زن حجاب اوست. هر چیزی که گرانها و ارزشمند باشد باید از دید افراد پنهان باشد، مثلاً مردم معمولاً اشیاء قیمتی همچون طلا و مروارید را جلو چشم دیگران نمی‌گذارند بلکه آن را در صندوقچه پنهان می‌کنند، خدای عزیز زن را به خاطر ارزشش در حجاب قرار داده است تا از چشم افراد مریض و طمع‌کار در امان باشند. (۱)

(۴) زنان مظهر رحمانیت و رحیمیت پروردگارند و لذا خدا آنها را بسیار مهربان و با عاطفه و دارای استقامت بالا در تحمل سختی‌های پرورش و تربیت فرزندان قرار داده است.

(۵) زنان مظهر ربوبیت پروردگارند و لذا تربیت فرزندان به عهده

۱ - ﴿قِطْمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ سوره احزاب آیه ۳۲.

آنها قرار گرفته است و این نکته بسیار مهم است.

(۶) حیاء و عزت نفس زن نسبت به مرد بیشتر است، لذا هرگز حاضر نیست در مقابل هواهای نفسانی خود را ذلیل کند.

(۷) کارهای سنگین جامعه مثل جنگ و کارزار به آنها واگذار نشده است و در عوض بعضی از کارهای دیگر مثل خوب همسر داری کردن را خدای تعالی به منزله جهاد برای آنها قرار داده و ثواب جهاد را به آنها عطا فرموده است.

(۸) چون قضاوت امری بسیار دشوار است و بعضی اوقات با احکام شاقه برای شخص محکوم همراه است و این امر با روحیه لطیف و پر محبت زنان منافات دارد، لذا خدای تعالی به زنها لطف نموده و آنها را از امر قضاوت معاف داشته است.

(۹) دختران چون روحیه لطیف و پراز احساسات و بی شائبه دارند، امکان دارد افراد سودجو و مفرض از این روحیه دختران سوء استفاده کرده و با کلمات خوشایند و وعده‌های بی محتوا و کاذب، آنها را فریب دهند، لذا خداوند مهربان برای حفظ منافع دختران به آنها امر فرموده که با اذن پدر ازدواج کنند.

(۱۰) خداوند زن را نسبت به مرد زیباتر، ظریف‌تر و لطیف‌تر خلق نموده تا جاذبه‌ای بین زن و مرد ایجاد کند و متمم و مکمل یکدیگر گردند.

(۱۱) در ازدواج در حالی که زن و مرد هر دو بهره می‌برند ولی مرد باید به زن مهریه بدهد.

(۱۲) نفقه زن که همان تأمین مسکن، لباس، غذا و سایر ضروریات زندگی است به عهده مرد گذاشته شده است تا زن با خیال راحت و آسوده زندگی کند.

(۱۳) پیشنهاد و انتخاب ازدواج با زن است، لذا در عقد اول زن می‌گوید: «زوجتک نفسی» سپس مرد در پاسخ می‌گوید: «قبلت».

(۱۴) در حالی که قبل از اسلام و حتی در ادیان و ملل دیگر دختر هیچ حقی در ارث نداشت اما دین مقدس اسلام برای زنان نیز سهم الارث تعیین نموده است. البته اگر سهم زن نسبت به مرد نصف است به جهت این است که نفقه و مخارج زندگی زن و فرزندان و والدین بر عهده پسر است نه دختر، و دختر علاوه بر اینکه هزینه‌اش به عهده شوهر است این هم عنایتی است که خدا برای او در نظر گرفته است.

(۱۵) خدای تعالی ثوابهای بی‌شماری برای بارداری، زایمان، شیر دادن و تربیت فرزند به زنان عنایت فرموده است، به طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند خدای تعالی در عوض این کارها ثواب جهاد فی سبیل الله به زن عطا نموده و اگر زنی در این حالات بمیرد

شهیده محسوب می شود. (۱)

۱۶) خدای تعالی ثوابهای زیادی برای ایام عادت ماهیانه به آنها عنایت نموده است و در روایات فراوان نقل شده است که خدا در مقابل هر روزی که زن حائض است و عادت ماهیانه دارد بیش از یک سال عبادت که روزهایش روزه دار و شبهایش شب زنده دار باشد می نویسد. (۲) بنابراین برخی از زنها شاید گاهی بگویند چرا ما باید این حالت را داشته باشیم در حالی که متوجه اجر و ثوابی که خدا به آنها می دهد نیستند و حتی نمی دانند که ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند: «زنی که در حالت حیض بمیرد، مانند شهیده است.» (۳)

اینها امتیازاتی است که استاد بزرگوارم حضرت آیت الله سید حسن ابطحی خراسانی (مدظله) برای زنان شمرده اند اما متأسفانه باید اقرار کرد که در دنیای امروز اکثریت زنان نه تنها چشم بر امتیازات خود بسته و از درک حقیقت وجودی خویش غفلت نموده اند بلکه درست در خلاف مسیری که خالق آنها برایشان تعیین نموده حرکت

۱ - قال النبی صلی الله علیه و آله: مَهْنَةٌ إِحْدَاكُنَّ كُنَّ فِي بَيْتِهَا تُدْرِكُ جِهَادَ الْمُجَاهِدِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، تهج الفصاحة صفحه ۵۹۲ حدیث ۲۸۹۲ و روایات دیگر از جمله الفقیه جلد ۳ صفحه ۵۶۱، مستدرک جلد ۱۱ صفحه ۲۴، بحار الانوار جلد ۱۰۰ صفحه ۲۵۰ و روح شهید صفحه ۶۷ - ۶۹.

۲ - «حیض یوم لکن خیر من عبادت سنه صیام نهارها و قیام لیلها»، مستدرک جلد ۲ صفحه ۴۱.

۳ - «من ماتت فی حیضها ماتت شهیده»، مستدرک جلد ۲ صفحه ۴۱.

کرده و به کلی خود را از الطاف و عنایتهای ویژه الهی جدا نموده‌اند. این حقیقتی است دردناک که امروزه ما شاهد آن هستیم و قرن‌ها پیش وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام سیمای وارونه زنان در آخرالزمان را توصیف نموده‌اند و اکنون ما در اینجا بخشی از آن احادیث و پیشگوئی‌های ارزشمند را نقل می‌کنیم تا با درایت و فهم خویش فاصله امروز زنان و حقیقت آنها و امتیازاتی که خدا برایشان در نظر گرفته را با هم بسنجیم.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

(۱) «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شُبَّانُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، بَلْ أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ...»^(۱) چگونه می‌شود حال شما هنگامی که زنهای شما فاسد شوند و جوانان شما به فسق و فجور یگرایند، شما نیز به جای امر به معروف، امر به منکر نموده و نهی از معروف نمایید! معروف را منکر خیال کرده و منکر را معروف پندارید؟!

در اینجا از حضرت سؤال شد: یا رسول‌الله! به راستی آیا چنین وضعی پیش خواهد آمد؟! حضرت فرمودند: آری، و بلکه بدتر از آن پیش خواهد آمد!

(۲) «إِذَا شَارَكَتِ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا»^(۱)

هنگامی که زن‌ها برای طمع دنیا در کسب و کار و داد و ستد همسرانشان شرکت کنند.

(۳) «يَتَشَبَّهُ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ»^(۲)؛ در آن زمان مردها

خود را به صورت زن، و زن‌ها خود را به صورت مرد در می‌آورند.

(۴) «إِذَا تَزَيَّنَّتِ النِّسَاءُ بِثِيَابِ الرِّجَالِ وَ سَلِبَ عَنْهُنَّ قِنَاعُ الْحَيَاءِ»^(۳) در

آن زمان زن‌ها لباس مردان را بپوشند و پوشش حیا از آنها گرفته شود.

(۵) «سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي رِجَالٌ يَرْكَبُ نِسَاؤَهُمْ عَلَى سُرُوجِ كَأَشْبَاهِ

الرِّجَالِ يَرْكَبُونَ عَلَى الْمِيَابِرِ حَتَّى يَأْتُوا أَبْوَابَ الْمَسَاجِدِ نِسَاؤَهُمْ كَأَسِيَاتِ

غَارِيَّاتٍ عَلَى رُؤُسِهِنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُحْثِ الْعِجَافِ لَا يَجِدُنَ رِيحَ الْجَنَّةِ

قَالَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ مَلْعُونَاتٌ»^(۴).

در آخر امت من، مردانی پیدا می‌شوند که زن‌هایشان همچون مردها

بر روی زین‌ها سوار می‌شوند، در آن عصر بر فراز تُشک‌ها سوار می‌شوند

و تا در مساجد می‌روند. زنان‌شان در عین لباس پوشیدن لخت و عور

هستند. (یعنی لباس‌های حریر و نازک و تحریک‌کننده می‌پوشند) و بر

سرشان چیزی همانند کوهان اشتران لاغر است (یعنی موهای

۱ - الامام المهدي صفحه ۲۱۹، الزام الناصب صفحه ۱۸۲.

۲ - اعلام الوری صفحه ۴۳۳، المحجّة البيضاء جلد ۳ صفحه ۳۴۲.

۳ - بحار الانوار جلد ۵۲، صفحه ۲۳۶، بشارة الاسلام صفحه ۲۳.

۴ - صحيح مسلم جلد ۶ صفحه ۱۶۸.

سرشان را در قسمت پشت سر به صورت کوهان شتر جمع می‌کنند، آنها عطر بهشت را نخواهند بوئید، آنها را لعنت کنید زیرا آنها از رحمت خدا به دور هستند.

(۶) «وَ إِذَا رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تُصَانِعُ زَوْجَهَا عَلَى نِكَاحِ الرِّجَالِ وَ رَأَيْتَ خَيْرَ بَيْتٍ يُنَاغِدُ النِّسَاءَ عَلَى فِسْقِهِنَّ»^(۱).

و هنگامی که بینی زن از همسرش مطلع است که او با مردان نامحرم رابطه دارد ولی به روی او نمی‌آورد و می‌بینی که در بهترین خانه‌ها زن تشویق می‌شود که فسق و فجور کند!

(۷) «وَ كَانَ الزَّيْنَةُ تُتَدَخُّ بِهِنَّ النِّسَاءُ وَاللَّيْلُ لَا يُسْتَخْفَى بِهِنَّ مِنَ الْجُرْأَةِ عَلَى اللَّهِ»^(۲).

در آخرالزمان زنا به صورت یک فضیلت برای زن بازگو می‌شود و دیگر حتی منتظر نمی‌شوند که شب فرا رسد و تاریکی آنها را بپوشاند، زیرا جرأت بر خدا به آن حد می‌رسد!

(۸) «إِذَا رَفَعُوا البُنْيَانَ وَ شَاوَرُوا النِّسْوَانَ وَ يَكْثُرُ الْإِخْتِلَاطُ»^(۳).

هنگامی که ساختمانها بلند شود، زنها مورد مشورت قرار بگیرند و اختلاط زن و مرد فراوان شود.

۱ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷، الزام الناصب صفحه ۱۸۳.

۲ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷، بشارة الاسلام صفحه ۱۳۵.

۳ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۳، المهدي صفحه ۱۹۹.

(۹) «إِذَا رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَقْهَرُ زَوْجَهَا وَتَعْمَلُ مَا لَا يَشْتَهِي وَتُنْفِقُ عَلَيْهِ مِنْ كَسْبِهَا فَيَرْضَى بِالذَّنَى مِنْ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ» (۱)

در آن زمان زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار می‌کند، آنچه را که شوهرش نمی‌خواهد انجام می‌دهد و از درآمد شخصی خود به شوهرش انفاق می‌کند و شوهرش نیز برای چیز اندکی از مال دنیا راضی شده و ناملايمات همسرش را تحمل می‌کند.

(۱۰) «عَنْهَا إِمَارَاتُ النِّسَاءِ وَ مُشَاوَرَةُ الْإِمَاءِ وَ قُعُودُ الصِّبْيَانِ عَلَى الْمَتَابِرِ وَ التَّبَاهِي بِاللِّبَاسِ» (۲)

در آخرالزمان زنها حکومت می‌کنند و مورد شور و مشورت واقع می‌شوند، کودکان بر فراز منبر نشسته، امر و نهی می‌کنند و آن زمان مردم بالباس ظاهری خود به یکدیگر فخر فروخته و مباحثات می‌کنند.

(۱۱) و امام صادق عليه السلام نیز می‌فرمایند:

«وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَرَوَّجْنَ بِالنِّسَاءِ وَ رَأَيْتَ مَعِيْشَةَ الْمَرْأَةِ مِنْ كَدِّ فَرْجِهَا وَ رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَّخِذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا يَتَّخِذُهَا الرِّجَالُ» (۳)

در آن زمان زنها را خواهی دید که با زنها آمیزش می‌کنند و زندگی و معیشت زنها با خودفروشی و از راه حرام تأمین می‌شود و زنان

۱ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷، منتخب الاثر صفحه ۴۳۰.

۲ - بشارة الاسلام صفحه ۲۵، الزام الناصب صفحه ۱۸۲.

۳ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۶، الزام النصاب صفحه ۱۸۳.

همچون مردها جلسه تشکیل می‌دهند.

به هر حال در این زمینه روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم‌السلام در منابع متعدد روایی ما نقل گردیده که ما به همین چند روایت بسنده نمودیم و با توجه به این روایات باید اقرار کرد که علی‌رغم رفتارهای غیر انسانی مردم دنیا در سراسر کره زمین، رفتار و اعمال ما مسلمانان و حتی شیعیان نیز وارونه گردیده و فسادهای آخرالزمان دامنگیر جوامع ما نیز شده است و این موضوع نیز از دید پیشوایان معصوم ما مخفی نبوده و حتی با اسم خاص از دردهایی که شیعیان و زنان ایران گرفتار آن می‌شوند یاد نموده‌اند به طوری که امام صادق علیه‌السلام در رابطه با فسادهای آخرالزمان در شهر تهران می‌فرمایند:

«تُصْبِحُ طِهْرَانُ قُصُورُهَا كَقُصُورِ الْجَنَّةِ وَ نِسْوَاتُهَا كَالْحُورِ الْعِينِ، يَتَلَبَّسْنَ بِلباسِ الْكُفَّارِ وَ يَتَزَيَّنْنَ بِزِيِّ الْجَبَابِرَةِ، يَرْكَبْنَ الشُّرُوجَ وَ لَا يَتَمَكَّنَنَّ لِأَزْوَاجِهِنَّ وَ لَا تَكْفِي مَكَاسِبُ الْأَزْوَاجِ لَهُنَّ فِرَّوَامِنَهَا إِلَى قُلَّةِ الْجِبَالِ وَ مِنْ الْجُحْرِ إِلَى الْجُحْرِ كَالثَّغَلِبِ بِأَشْبَالِهِ» (۱)

تهران به حدی می‌رسد که کاخ‌هایش چون کاخ‌های بهشتی شود و زنانش همچون حورالعین باشند، جامه کافران را بپوشند، حتی خود را به شکل مستکبران در آورند، بر زینها سوار شوند، به همسران خود تمکین نکنند و در آمد شوهرانشان آنها را کفاف ندهد، از آنها به قلّه

کوهها فراز کنید و همانند روباهی که بچه‌های خود را برداشته و از لانه‌ای به لانه‌ای می‌گریزد، شما هم کودکان خود را برداشته و از پناهگاهی به پناهگاهی بگریزید.

در اینجا اگر امام صادق علیه السلام از تهران به صورت خاص نام می‌برد به جهت این است که آن حضرت می‌دانسته‌اند که تهران روزی مرکز تشیع می‌شود و کشور ایران به عنوان کشور صاحب‌الزمان علیه السلام در تمام دنیا شناخته می‌شود و لذا به عنوان یک هشدار برای شیعیان خود از تهران نام می‌برند و به این طریق به ما می‌فهمانند که اگر تمام دنیا رو به ظلم و فساد و شهوترانی پیش روند ما از ایران که مرکز تشیع است چنین توقعی نداریم و لذا فساد در این کشور اگر هم کم باشد برای ما زیاد است زیرا ما روی مردم این کشور حساب جداگانه‌ای باز نموده‌ایم.

به هر حال این دردی بسیار بزرگ است که زنان دنیا و بلکه زنان کشورهای اسلامی گرفتار آن شده‌اند و کسانی که به حقیقت می‌خواهند از شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام باشند باید به کارنامه اخلاقی خویش نظری دیگر انداخته و در رفتارهای شخصی و اجتماعی خود تغییراتی اساسی داشته باشند. به عنوان نمونه برخی از وارونه‌ها که در میان جامعه زنان مسلمان ما شکل گرفته و باید

اصلاح گردد عبارتند از: (۱)

حضور زنان در جایگاه مردان

یکی از مشکلات اساسی برای جوامع بشری این است که زنان جایگاه خود را به خوبی درک ننموده و بلکه به کلی از مسیری که با ساختار روحی، فکری و بدنی آنها تطابق دارد خارج شده‌اند.

یکی از انحرافات فکری که امروزه در میان تمام مردم دنیا ترویج می‌شود این است که می‌گویند زن و مرد با یکدیگر فرقی نداشته و هر دو باید به یک اندازه در مسائل اجتماعی، فرهنگی و سایر امور شرکت داشته باشند، در حالی که این سخن را نه تنها دین مقدس اسلام بلکه هیچ منطق و یا عقل سلیمی نخواهد پذیرفت. زیرا اگر چه زن و مرد هر دو انسان هستند، اما به هر حال هر کدام با توجه به نوع خلقت خویش تواناییها و استعدادهایی در حد خود دارند. مثلاً خدای تعالی به زنان در تحمل دردها، مریضی‌ها و ناهمواریهای زندگی استقامت بیشتری عنایت فرموده به طوری که به جهت عاطفه و محبتی که در دل دارند درد زایمان، شب بیداری، شیر دادن و امثال آن را برای داشتن یک فرزند سالم تحمل می‌کنند و نه تنها از این برنامه‌ها خسته نمی‌شوند بلکه بسیار لذت هم می‌برند، اما مردها

معمولاً با مختصر دردی از پای افتاده و خیلی بیشتر از زنها آه و ناله می‌کنند و به هیچ عنوان تحمل اینگونه کارهای زنان را ندارند. به عبارت دیگر زنها در داشتن دو صفت از مردها پیشی گرفته‌اند و آن دو صفت یکی عاطفه و محبت است و دیگری مربی‌گری و تربیت فرزند و این استعداد و توانایی وجودی زنان است. از طرف دیگر مردان نیز در دو چیز از زنان پیشی گرفته‌اند و آن دو چیز یکی تعقل و تفکر است و دیگری قدرت و تواناییهای بدنی و لذا کارهای سخت اجتماع به مردها واگذار گردیده است. با این توصیف زن در جایگاه خود، زن است و مرد در جایگاه خود، مرد است و هر دو در جایگاه خویش، انسان کامل هستند.

این یک معیار و میزان عقلی و منطقی است که در سایر مخلوقات نیز قابل درک و رؤیت است، به عنوان مثال اگر اسبی خیلی شیر بدهد هیچ گاه نمی‌گویند این اسب خیلی عالی است زیرا از اسب کسی توقع زیاد شیر دادن ندارد بلکه آنچه شایسته یک اسب است خوب دویدن است همان طور که از گاو کسی توقع دویدن ندارد بلکه آنچه همه از یک گاو توقع دارند خوب شیر دادن است.

درخت سیب و گلابی هر دو درخت‌اند اما این باید سیب بدهد و آن دیگری گلابی و همین طور در سایر مخلوقات از هر موجودی توقعی در شأن وجودی‌اش انتظار می‌رود.

بنابراین اگر گفته شود زن وظیفه‌اش تربیت فرزند است و خانه‌داری، این همان چیزی است که خالق زن برای مخلوق خویش در نظر گرفته و بلکه این موهبتی است که خدای تعالی به زنان عنایت نموده است و این به معنای تفاوت گذاشتن بین زن و مرد و یا ضایع شدن حقوق زنان و امثال این حرفها نیست.

ما نمی‌دانیم که تربیت فرزند یعنی تربیت اجتماع، تربیت فرزند یعنی تربیت انسانها، تربیت فرزند یعنی مهیا نمودن بستری سالم برای حضور مردان در اجتماع و تربیت فرزند یعنی بنیان ساختاری سلامتی و سعادت تمام مردان و زنان...

به راستی آیا این کاری کوچک است، ما فکر می‌کنیم تربیت فرزند کاری بسیار ناچیز و حاشیه‌ای است در حالی که تربیت صفت خدای بزرگ عالم است که خود را اینگونه معرفی نموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱) ستایش مخصوص خدایی است که تربیت‌کننده و مربی تمام عالمیان است و نیز فرموده است: «هر کس شخصی را زنده کند گویا همه مردم را زنده نموده است»^(۲).

یعنی اگر مادری تنها یک فرزند را خوب هدایت و تربیت کند گویا عالمی را زنده نموده است.

۱ - سوره فاتحه آیه ۲.

۲ - ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ سوره مائده آیه ۳۲.

استاد عزیزم می فرمودند: «اگر حضرت آسیه همسر فرعون به عنوان یکی از زنان برگزیده عالم انتخاب شده است تنها به جهت تربیت بدنی حضرت موسی عليه السلام بوده است، زیرا روح پیغمبر خدا که تربیت شده الهی است و بالاتر از این است که آسیه او را تربیت کند. بنابراین وقتی نگهداری و تربیت بدنی فرزندان همه انسان را بالا ببرد و این همه برای یک زن مفید باشد خدا می داند که تربیت روحی انسانها چقدر ارزش دارد و به همین جهت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی عليه السلام فرمودند: «یا علی اگر خدا یک نفر را به دست تو هدایت و تربیت کند برای تو از تمام عالم که خورشید بر آن می تابد ارزشش بیشتر است.»^(۱)

ای وای از این همه غفلت که تمام وجود زنان امروزی را فرا گرفته و این لطف بزرگی که خدا در حق آنها نموده است را فراموش کرده اند. تربیت کار انبیاء و اولیاء است، تربیت کار قرآن است، تربیت افتخار چهارده معصوم عليهم السلام است که فرموده اند: «امام الأرض رب الأرض» یعنی ائمه اطهار عليهم السلام مربی و تربیت کنندگان زمین و اهل زمین هستند، آیا می توان از این افتخار صرف نظر کرد و آن را دست کم گرفت؟! آیا اینکه زن در کارهای سخت اجتماع وارد شود و با ازیاب

۱- قال النبی صلی الله علیه و آله: «لإن یهدی الله علی یدیک رجلاً خیر مما طلعت علیه الشمس و غربت»؛ نهج الفصاحه صفحه ۴۷۰ حدیث ۲۲۱۶ و بحار الانوار جلد ۳۲ صفحه ۴۴۷.

رجوع مرد و زن خود را درگیر کند شایسته اوست و یا شأن او بالاتر از این است که بخواهد با محرم و نامحرم مباحثه کند و روح لطیف خود را در کارهایی که مربوط به او نیست خسته و آزرده نماید؟

به راستی آیا هیچ گاه انسان سنگ را با مروارید و خاک را با طلا عوض می‌کند؟

آیا هیچ انسان عاقلی حاضر است کار الهی تربیت فرزند که در راستای هدف قرآن و انبیاء و اولیاء خداست را رها نموده و در حاشیه قرار دهد و به جای آن کارهایی که در شأن او نیست و اصلاً با آنچه خدا برای او در نظر گرفته سازگاری ندارد را انجام دهد؟

تربیت فرزند چیز کمی نیست، ما آن را کوچک می‌پنداریم، خانه‌داری کار کوچکی نیست، ما حقیقت را نفهمیده‌ایم، و شوهرداری یک هنر دقیق روانکاوانه است که هوشیاری و زیرکی زنان را می‌طلبد و ما این را نادیده گرفته‌ایم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر زنی که در خانه شوهر، به منظور زیباسازی چشم‌انداز خانه، چیزی را جا به جا کند، خدا به او نظر رحمت انداخته و او از عذاب در امان است»^(۱) و در احادیث فراوان دیگر وظیفه زن را خانه‌داری و شوهرداری و تربیت فرزند دانسته و این را مایه سعادت و وسیله

رسیدن به بهشت جاودان برشمرده است.^(۱) علاوه بر اینها بانوان مسلمان باید بدانند که دین مقدس اسلام به جهت ارزش والایی که برای زن در نظر گرفته است هیچ گاه حضور زنان را در جایگاه مردان تأیید ننموده و بلکه زنانی را که از جایگاه خود خارج شده و جای مردان را اشغال می‌کنند از رحمت خدا به دور دانسته است به عنوان نمونه در احادیث فراوانی پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ»^(۲) یعنی قومی که فرمانروایی آنها به دست زن سپرده شود، هرگز روی سعادت را نخواهند دید.

و فرموده‌اند: «لَا يَمَسُّنَّ اللَّهُ أُمَّةً قَادَتْهُمُ إِمْرَأَةٌ»^(۳) امتی که زن آنها را رهبری کند هرگز نزد خدا مقدس نمی‌شود.

همچنین مکرر فرموده‌اند: «لَعْنَةُ اللَّهِ الرَّجُلَةَ مِنَ النِّسَاءِ»^(۴)

خداوند لعنت کند زنی را که خود را در جایگاه مرد قرار داده و شبیه مردان جلوه می‌کند.

به همین جهت ورود زن در اجتماع مردان به هیچ عنوان مورد تأیید خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نمی‌باشد و حتی این مسأله در

۱ - همان جلد ۲۱ صفحه ۴۵۱، مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۲۵۴.

۲ - صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۵۵، تحف العقول صفحه ۳۰، نهج الفصاحه صفحه ۵۲۹ حدیث ۲۵۵۱ و صفحه ۴۸۵ حدیث ۲۲۹۴.

۳ - صحیح مسلم جلد ۹ صفحه ۵۵ و تحف العقول صفحه ۳۰.

۴ - نهج الفصاحه صفحه ۴۷۴ حدیث ۲۲۳۲ الی ۲۲۳۶.

نزد اهل بیت علیهم‌السلام آن چنان حائز اهمیت است که حتی جهاد زن را همان خانه‌داری و شوهرداری او دانسته‌اند و فرموده‌اند: «جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^(۱) یعنی جهاد زنان خوب شوهرداری کردن آنها می‌باشد. حتی ائمه اطهار علیهم‌السلام نمازی را که زن در خانه بخواند برایش بهتر و برتر از نماز مسجد دانسته‌اند و فرموده‌اند: «مَسْجِدُ الْمَرْأَةِ بَيْتُهَا»^(۲) و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در احادیث فراوانی تأکید و تصریح نموده‌اند که زنان باید در خانه بمانند^(۳) و به تربیت فرزند و خانه‌داری و شوهرداری پردازند و صحیح نیست که آنها در اموری که مربوط به مردان جامعه است دخالت نمایند. و این صریح قرآن کریم نیز می‌باشد که زنها باید در خانه بمانند و خود را در اجتماع ظاهر نکنند مگر در موقع ضرورت آنجا که می‌فرماید: «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...»^(۴) و در خانه‌هایتان بمانید و مانند زمان جاهلیت گذشته خودنمایی نکنید.

البته در ادامه خدای تعالی تحصیل علم و حکمت حقیقی که همان قرآن، تزکیه نفس، اعتقادات و احکام الهی است را در خانه برای زنان لازم دانسته و می‌فرماید: «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ

۱- همان صفحه ۲۹۵ حدیث ۱۴۰۳ و وسائل الشیعه جلد ۲۰ صفحه ۱۶۳.

۲- احادیث متعددی در این زمینه نقل شده از جمله نهج الفصاحة صفحه ۴۶۸ حدیث ۲۲۰۷ و صفحه ۳۲۰ حدیث ۱۵۳۲ و صفحه ۳۹۱ حدیث ۱۸۴۸.

۳- همان صفحه ۵۵ حدیث ۲۸۲ و صفحه ۶۶ حدیث ۳۴۳.

۴- سوره احزاب آیه ۳۳.

آیاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ^(۱) و در خانه‌هایتان آیات خدا و حکمتی را که بر شما تلاوت می‌شود یاد بیاورید (و تکرار کنید و خود را از طریق معارف دین و حکمت‌های الهی به کمالات اخلاقی و معنوی برسانید.) به همین جهت پیامبر اکرم ﷺ تحصیل علم حقیقی را برای هر مرد و زن مسلمان واجب دانسته‌اند^(۲) و امتیاز زن‌ها در تحصیل علم این است که می‌توانند در محیط آرام منزل، بدون هیچ دغدغه‌ای خود را به کمالات علمی و روحی برسانند و این سیره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که در همان اول ازدواج وقتی با مولای متقیان امام علی علیه السلام زندگی مشترک خود را آغاز می‌کنند به ما اینگونه تعلیم می‌دهند که کارهای داخل منزل به عهده زن‌ها و کارهای بیرون از منزل به عهده مردها باشد و آن حضرت هیچ‌گاه در اجتماع مردان داخل نشدند مگر برای ضرورتی مهم همچون دفاع از ولایت^(۳) آن‌هم با پوشش کامل و با عظمت و ابهتی خاص که زن و مرد باید از تمام حرکات و کلمات آن اسوه حسنه درس بگیرند و مخصوصاً بانوان توجه داشته باشند که حضرت زهرا علیها السلام فرموده‌اند: «بهترین چیز برای زن این است که نه او مرد نامحرمی را ببیند و نه مرد نامحرمی او را

۱ - سوره احزاب آیه ۳۴.

۲ - قال النبی ﷺ: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۰.

۳ - بحار الانوار جلد ۲۹ صفحه ۲۲۶، احتجاج طبرسی جلد ۱ صفحه ۱۰۲.

بینند.» و جالب اینجاست که وقتی حضرت زهرا علیها السلام این کلام درس‌آموز را فرمودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را تأیید نموده و فرمودند: «حقاً که تو از برگزیدگان الهی و نسل انبیاء هستی.»^(۱)

بنابراین یکی از وارونه‌های آخرالزمان که از مهم‌ترین انحرافات مشکل‌آفرین زمان ماست خارج شدن زنان از جایگاه خویش و وارد شدن آنها در جایگاه مخصوص مردان است و این کار هم مشکلات اخلاقی در پی داشته و هم مشکلات اقتصادی و دنیایی، زیرا امروزه خیلی از کارفرماها به جهت اینکه زن‌ها هم بهتر اطاعت می‌کنند، هم جذابیت بهتری در جلب مشتری دارند و هم به حقوق و مزایای کمتری قانع هستند از آنها استفاده‌های ابزاری نموده و لذا از استخدام مردان خودداری می‌کنند. از این رو هم اکنون بسیاری از پست‌های مملکتی و موقعیت‌های کاری کوچک و بزرگ در دست زنان افتاده و از آن طرف بسیاری از مردها، بیکار شده‌اند.

خیلی‌ها می‌پرسند در زمان ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) مگر چه اتفاقی می‌افتد که همه مردم ثروتمند و بی‌نیاز شده و دیگر فقری پیدا نمی‌شود؟ در جواب باید گفت: در زمان ظهور، پول از آسمان نمی‌بارد بلکه تمام کارها تنظیم شده و هر چیزی در جای خودش قرار می‌گیرد

۱- «أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ»؛ مناقب ابن شهر آشوب جلد ۳ صفحه ۳۴۱، بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه ۸۴، المتقل خوارزمی جلد ۱ صفحه ۸۰ و القطره جلد ۱ صفحه ۴۱۸.

و معنای اجرای عدالت هم چیزی جز این نیست. در دولت کریمه امام عصر (ارواحنا فداه) بانوان در منزل در کمال عزت و سلامت به خانه داری و تربیت فرزند و کسب علم و دانش و معارف الهی مشغول شده و دیگر مجبور نیستند به خاطر مختصر درآمدی در کارهای مربوط به مردان وارد شوند و یا مورد سوءاستفاده ایزاری جوامع بشری واقع شوند و لذا تمام پست‌ها و فعالیت‌های اجتماعی را به مردان واگذار می‌کنند. به همین جهت با چنین تدبیر حکیمانه‌ای به همراه تدابیر دیگری همچون جلوگیری از اسراف و تبذیرها و خرج‌های بیهوده و استفاده صحیح از منابع طبیعی، دیگر هیچ فقیری در دنیا باقی نمانده و همه مردم بی‌نیاز می‌گردند.

به عنوان حسن ختام این بحث، امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در یک

کلام زیبا می‌فرمایند:

«المرأة ریحانة لیست بقهرمانة» یعنی زن ریحانه و همچون گل

است و او قهرمان نیست. یعنی زن لطیف است، جایگاه گل در گلخانه

و جایگاه زن در خانه است زیرا زن یک وجود خشن و محکم نیست

که در اصطکاک‌های موجود اجتماع سالم بماند، بنابراین زن سزاوار

است که در کارهای مردان وارد نشود و قدر و منزلت خویش را حفظ

نماید و اسوه حسنه خود را وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام بداند. (۱)

۱ - قال الباقر علیه السلام: «إن فاطمة ضمنت لعلی علیه السلام عمل البيت و العجین و الخبز و قم البيت و

وارونه‌های تربیتی

مهم‌ترین وظیفه پدر و مادر در خانواده تربیت صحیح فرزندان است. متأسفانه یکی از وارونه‌ها و انحرافات خانواده‌ها اهمیت ندادن به تربیت فرزند و بی‌توجهی به مسائل روحی و روانی فرزندان است. پدر و مادر همواره کوشش می‌کنند که مبادا کودک بیمار شود یا از نظر تغذیه کمبودی داشته باشد و نمی‌گذارند کوچکترین مسمومیتی در غذای بدن فرزندان وارد گردد، اما کمتر به فکر تغذیه روحی فرزندان خویش اند و حتی در بیشتر خانواده‌ها نه تنها به فکر غذای روح فرزندان نیستند بلکه روح کودکان خود را مسموم می‌کنند و آنچه که در حقیقت سم روح است در اختیار آنها قرار می‌دهند.

من در این کتاب نمی‌خواهم بحث تربیتی و روانشناسی روحی فرزندان را مطرح کنم، اما همین مقدار لازم دیدم که بگویم ای کاش همان طور که ما به فکر بدن فرزندان خود هستیم به فکر روح آنها نیز باشیم. دشمنان ما به راحتی افکار و اندیشه ما را نمی‌پذیرند و نمی‌گذارند اندیشه اسلامی ما در میان جوامع آنها نفوذ کند، اما ما متأسفانه حتی پول می‌دهیم و غذاهای مسموم آنها را خریداری می‌کنیم!

مثلاً اسباب بازی‌هایی که همه همراه با موسیقی و ترانه‌های غربی است یا عکس و تصاویر عروسک‌هایی که ترویج دهنده لباسهای برهنه یا نیمه برهنه است، یا بازی‌های کامپیوتری خشونت‌ی و شهوتی که به راحتی در دسترس فرزندانمان قرار می‌دهیم و... اینها همه غذاهای تزریق شده دشمنان دین و فرهنگ ماست که در قالب‌هایی جذاب به ما عرضه می‌کنند و ما هم کوچکترین توجهی به این مسائل نداریم. از طرف دیگر در تربیت فرزند، ما خود، کاری را انجام می‌دهیم و توقع داریم که کودکان آن کار را نکنند، ما بی‌نظم هستیم ولی از او می‌خواهیم که منظم باشد، دروغ می‌گوئیم و او را به راستگویی دعوت می‌کنیم! برخورد ما با خانواده و دوستان نامناسب است ولی از کودک می‌خواهیم که مؤدب باشد! به راستی آیا اینگونه تربیتی ثمر بخش است؟!

گاهی به فرزند بی‌توجهیم، گاهی برای نظر او اهمیتی قائل نمی‌شویم، گاهی او را به حال خود رها می‌کنیم و با او رفاقتی نداریم، گاهی شخصیت او را زیر پا می‌گذاریم و گاهی او را ناامید می‌کنیم و می‌گوییم تو به جایی نمی‌رسی، و...

چقدر برای دین و عقیده فرزند خویش وقت گذاشته‌ایم؟ تا چه اندازه او را با قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام آشنا نموده‌ایم؟ ما که هر شب با نان و مواد غذایی به خانه می‌آییم، آیا چند مرتبه هم شده که با کتاب یا

مجلات علمی و دینی به خانه بیائیم؟...

به هر حال اکنون به صورت وارونه کمتر به مسائل معنوی و روحی توجه می‌شود در حالی که ما باید مسأله تربیت فرزند را جدی بگیریم و از حقیقت وجودی فرزندان که روح آنهاست غافل نباشیم و به مسائل روحی بیشتر از مسائل بدنی اهمیت بدهیم، زیرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «در تربیت فرزندان بسیار همراهی، دقت و مراقبت نمایید و آنها را نیکو تربیت کنید، زیرا اولاد شما هدیه‌های خداوند به شما می‌باشند.»^(۱)

شبه شدن زنان با مردان

یکی دیگر از انحرافات اخلاقی مردم آخرالزمان این است که مردها خود را شبه زنان و زنها خود را شبه مردان می‌کنند، مردها لباس زنان و زنها لباس مردان را می‌پوشند و با این کار خود را از رحمت پروردگار دور می‌کنند به طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث فراوان یک چنین انسانهایی را لعن و نفرین نموده و آنها را از رحمت خدا دور دانسته‌اند.

به عنوان مثال آن حضرت فرموده‌اند: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّجُلَةَ مِنْ

النِّسَاءِ»^(۱) خداوند لعنت کند زنی را که خود را شبیه مردان کند.
و فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ
الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ»^(۲)

خداوند لعنت کند زنانی را که خود را به صورت مرد در می آورند و
مردانی که خود را به صورت زن در می آورند.

و نیز فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةَ يَلْبَسُ
لِبْسَةَ الرَّجُلِ»^(۳)

خداوند لعنت کند مردی را که همچون زنان و زنی را که مثل مردان
لباس بپوشد.^(۴)

لباس شهرت

همچنین ائمه اطهار علیهم السلام زن و مرد را از پوشیدن لباس انگشت نما
منع نموده و فرموده اند: «برای رسوایی انسان همین کافی است که
لباسی به تن کند که او را انگشت نما سازد یا بر مرکبی انگشت نما سوار
شود.» سؤال شد: منظور از مرکب شهرت چیست؟ امام صادق علیه السلام

۱ - نهج الفصاحه صفحه ۴۷۴ حدیث ۲۲۳۳.

۲ - همان حدیث ۲۲۳۴.

۳ - همان صفحه ۴۷۳ حدیث ۲۲۳۲ و همچنین روایاتی به همین مضمون از جمله احادیث
شماره ۲۲۳۶، ۱۲۳۹، ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸. ۴ - وارونه ها و خرافات، صفحه ۳۱۹.

فرمودند: (مثلاً) مرکب دو رنگ و ابلق^(۱).

شعار زن سالاری

شعار زن سالاری یکی از سخنان لغو و بیهوده‌ای است که امروزه به صورت جدی یا شوخی در محاورات و گفتگوهای مردمی مطرح می‌شود، این شعار شاید نتیجه دفاع افراطی از حقوق زنان است که امروزه در دنیا از آن با واژه فمینیسم یاد می‌شود. واژه فمینیسم از ریشه feminine (زنانه، زن‌آسا، مادینه و مؤنث) است که در اصل از زبان فرانسه و نهایتاً از ریشه لاتینی femina أخذ شده است.

فمینیسم در دو معنای نزدیک به هم در زبان انگلیسی به کار می‌رود؛ در معنای نخست فمینیسم عبارت است از: نظریه‌ای که معتقد است زنان باید به فرصتها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند. و معنای دیگری که برای این لفظ ذکر شده است این است که این لفظ بر جنبش‌های اجتماعی اطلاق می‌شود که تلاش می‌کنند تا اعتقاد و باور فوق را نهادینه کنند. در زبان فارسی برای معنای نخست معادل‌هایی از قبیل «زن‌گرایی»، «زن‌باوری»، «زن‌وری»، «زنانه‌نگری» و «زن

قال الصادق عليه السلام: «كفى بالمرء خزيًا أن يلبس ثوبًا يُشهرُهُ، أو يركب دابةً مشهورةً قلتُ و ما الدابة المشهورة؟ قال عليه السلام البلقاء»؛ تحف العقول صفحه ۶۷۰ حدیث ۱۰۵ و وارونه‌ها و خرافات، صفحه ۳۲۰.

آزادخواهی» و برای معنای دوم معادل‌های «نهضت زنان» و یا «نهضت آزادی زنان» ذکر شده است.

به هر حال در مجموع، این جریان فکری، مبنای تفکرات اومانیستی «خانواده هسته‌ای» را که بر مدیریت و سرپرستی مرد تأکید دارد مورد حمله قرار داده و خواهان برچیده شدن تمام اختلافات جنسی در فرصت‌ها، حقوق، امکانات و حتی در خانواده هستند.

اما وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه بسیار زیبا، دقیق و حکیمانه خط بطلانی بر تفکر منحرف «زن سالاری» کشیده و فرموده‌اند: «كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ سَيِّدٌ فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ وَ الْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا»^(۱) هر یک از فرزندان آدم سید و سرور است، (و اما در خانواده) مرد سید و فرمانروای اهل خانه خویش و زن سید و فرمانروای خانه خویش است.

به همین جهت مرد و زن هر دو سرور و سالار و دارای شخصیت و ارزش انسانی هستند، اما زن مدیر و ناظم خانه و مرد سرپرست اهل خانه است و به تعبیری زن خانه‌دار و مرد عیال‌دار است.

این مطلب در آیات قرآن و روایات فراوانی تأیید و تأکید شده است. خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى

النِّسَاءِ»^(۱) مردان سرپرست زنانند و بر آنها تسلط دارند.
 پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند: از حقوق مرد بر زن این است که کاملاً مطیع شوهر خویش باشد^(۲) و تا زمانی که زن حق شوهر خود را ادا نکند حق خدا را نیز عطا نکرده است.^(۳) امام باقر علیهما السلام می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ مَلَكَهُ نَاصِيَتَهَا وَ جَعَلَهُ الْقِيَمَ عَلَيْهَا»^(۴) رحمت خدا بر کسی که تمام برنامه‌های بین خود و همسرش را نیکو انجام دهد، زیرا خداوند اختیار زن را به مرد داده و شوهر را سرپرست او قرار داده است.

البته این سرپرستی باید کاملاً با اخلاق اسلامی و تقوای الهی همراه باشد، زیرا ائمه اطهار در توضیح این سرپرستی فرموده‌اند: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيَكْرُمْهَا»^(۵) کسی که زن می‌گیرد، باید او را اکرام و احترام کند. و فرموده‌اند: «مرد باید بازنش رفتار نیکو داشته باشد و نفقه او را پردازد و اگر کار جاهلانه از زنش دید او را ببخشد»^(۶) مرد باید به

۱ - سوره نساء آیه ۳۴.

۲ - وسائل الشیعه جلد ۲۰ صفحه ۱۵۹، مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۲۴۱، بحار الانوار جلد ۷۸ صفحه ۳۴۵.

۳ - قَالَ ﷺ: «لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا»، مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۲۵۷.

۴ - من لا يحضره الفقيه جلد ۳ صفحه ۴۴۳.

۵ - مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۲۴۹.

۶ - وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۱۶۹ و ۱۷۱.

خواسته زنش توجه داشته باشد و به نظر همسرش احترام بگذارد اما نباید به طور مطلق مطیع همسرش شود زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مردانی که به طور مطلق از زنان خود اطاعت کنند، هلاک می‌شوند»^(۱) و مولا علی علیه السلام نیز می‌فرمایند: «من أطاعَ إمرأتهُ أكبَّهُ اللهُ عَلٰی وَجْهه فی النار...»^(۲) آن مردی که در نسبت تسلیم زن شود خداوند او را با صورت به آتش جهنم می‌اندازد. از این حدیث استفاده می‌شود که مرد نباید به طوری مطیع زن خویش گردد که هر چه او گفت بپذیرد و به تمام خواسته‌های نفسانی او پاسخ مثبت دهد حتی اگر خواسته‌های وی با دستورات الهی مغایر باشد.

در مقابل، زن نیز باید تسلیم اوامر شوهر خود باشد البته در صورتی که شوهرش او را به معصیت و نافرمانی خدا امر نکند، زیرا زنی که مطیع همسرش نباشد از رحمت خدا دور است و در مقابل زنی که مطیع همسر خود باشد اطاعتش در مسیر بندگی خدای عزیز است. همان طور که حضرت هاجر به جهت اطاعت کامل از پیامبر زمان و شوهر خود حضرت ابراهیم علیه السلام قبول کرد که به تنهایی همراه با طفل شیرخوار خود، در بیابان بدون آب و علف بماند و با این اطاعت خود به جایی رسید که یکی از زنان برگزیده عالم شد و خدای تعالی برای ارزش نهادن به این روحیه بزرگ او، برنامه دیندانش از صفا به

۱ - قال صلی الله علیه و آله: «هلکت الرجال حین أطاعت النساء»، نهج الفصاحة صفحة ۶۳۸ حدیث

۲ - وسائل الشیعه جلد ۲۰ صفحه ۱۸۱.

مروه و از مروه به صفا را به عنوان یکی از واجبات حج برای تمام حاجیان تا روز قیامت واجب نموده است.

بنابراین باید توجه داشت که خدای تعالی، لجام زندگی خانواده را به دست مرد سپرده و او را سرپرست خانواده و اهل خویش قرار داده و البته از او خواسته است که اخلاق و رفتارش کاملاً نیکو و پسندیده باشد و در مقابل، زن نیز باید کاملاً مطیع شوهر خود بوده و با این روحیه اطاعت، خود را محبوب پروردگار خویش نماید.^(۱)

بدحجابی و آرایش زنان

یکی از مهم‌ترین فسادهای شایع امروز در میان مردم مسلمان، پیروی از فرهنگ غرب و فاصله گرفتن از فرهنگ پاک و ارزشمند دین مقدس اسلام است.

به طوری که مرد و زن مسلمان با نادیده گرفتن اصالت دینی و ارزشهای فرهنگی خود، رفتارهای اجتماعی خود را با انسانهای گمراه دنیا تطبیق داده و حتی در نوع لباس پوشیدن و رنگ لباس و مو و امثال آن از آنها پیروی می‌کند.

هنگامی که از نزدیک با دختران مسلمان سخن می‌گوئیم به خوبی درک می‌کنیم که همه دارای قلبهایی پر از احساسات، شور و شوق و

امید هستند، وجودی مملو از محبت اهل بیت علیهم السلام داشته و ارادت شدیدی نسبت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان پاک و طاهر آن حضرت دارند، اما متأسفانه به جهت عدم تفکر و تفحص جدی در مسائل دینی و اعتقادی خود، گرفتار موج دریای طوفانی دنیای امروز شده‌اند. برخی از آنها از نوع یا رنگ لباسی که به تن دارند اظهار نفرت شدیدی می‌کنند اما در عین حال آن لباس را می‌پوشند و می‌گویند؛ چه کنیم جامعه این طور می‌پسندد؟!

انصافاً شیطان چگونه در بین ما مسلمانان نفوذ کرده که استقلال فکری ما را از ما گرفته و حواس ظاهری ما را کاملاً معطوف جو حاکم در دنیا نموده است، در حالی که ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند: اگر خودتان را شبیه قومی کنید شما نیز از آنها خواهید بود،^(۱) یعنی اگر آنها کافر هم باشند شما نیز کافرید.

این چه دردی است که اسوه حسنه خویش را فراموش کرده‌ایم؛ اسوه‌ای که مادر شیعیان و درمان دردهای کهنه درماندگان است، او که کوثر عالم هستی و مقصود آفرینش مخلوقات است، او که نامش فاطمه و سرور زنان عالم است. همان بانویی که امروزه اهل سنت نیز در گرفتاری‌ها به او متوسل شده و نام دختر خود را فاطمه می‌گذارند. همان بانویی که مسیحیان به عظمت او پی برده و دست به دامان

۱ - عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «من تشبه بقوم فهو منهم»؛ عوالی اللالی جلد ۱ صفحه ۱۶۵.

پیر از مهر و محبت او دراز نموده و با نام مقدس «فاطمه» یا «فاطمیما» به آن بانوی نجات‌بخش انسانها توسل می‌جویند. همان بانویی که امید دل‌های خسته و طیب پره‌های شکسته است، درمان درد عاشقان دلسوخته و کلید نجات رهروان خسته است، او که حقیقت قرآن است، تفسیر شب قدر است،^(۱) کوثر عالم هستی است.

و او که هیچ حاجتمندی از درب خانه‌اش بی‌ثمر نرفته است و امروز همه در گرد حریم او احرام عشق می‌بندند چرا باید مورد غفلت پیروانش واقع گردد؟!؟

چرا آنان که خود را دوستدار و شیعه آن حضرت می‌دانند در مسیر رضایتش حرکت نمی‌کنند؟

مگر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همان بانویی نیست که وقتی مرد ناینبایی درب خانه را به صدا در می‌آورد، خود را در کناری پنهان می‌کند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر چه او کور است و مرا نمی‌بیند اما می‌ترسم بوی مرا حس کند!»^(۲)

چرا ما که پیرو آن حضرت هستیم از این رفتارهای حضرت زهرا علیها السلام درس نمی‌گیریم؟...

آری! اگر چه اجباری در دین نیست، اما بانوانی که ادعا می‌کنند

۱ - بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه ۶۵، تفسیر فرات صفحه ۵۸۱ حدیث ۷۴۷ و تأویل الآیات جلد ۲ صفحه ۸۱۷.
۲ - نهج الحیاء صفحه ۸۷.

محبّ فاطمه زهرا عليها السلام هستند، بانوانی که قلبهایشان آکنده از عشق و ارادت است، آنها که با یاد حضرت زینب آن گوهر کوثر و دختر حیدر، دیدگان‌شان همواره بارانی است باید در نوع بینش و تفکر خویش تجدید نظر نموده و محبت قلبی خود را با اطاعت عملی همراه نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این آرایش و بدحجابی زنان آخرالزمان به عنوان فتنه‌ای بزرگ یاد نموده و فرموده‌اند: «فتنه سخت را دیدید و صبر کردید و من از فتنه‌ای سخت‌تر در آینده برای شما بیم دارم که از طرف زنان می‌آید، زمانی که انگوی طلا به دست نموده (وزینت‌های خود را به نامحرم آشکار کنند) و لباسهای فاخر بپوشند و حتی توانگران را به زحمت اندازند...»^(۱)

باید اقرار کرد که این فتنه سخت در زمان ما به خوبی مشهود است و دختران و زنان جامعه ما نیز سخت گرفتار این دامهای شیطانی شده‌اند و حتی ما مسلمانان کار را به جایی رسانده‌ایم که در یکی از تشریفات، امام زمان (ارواحنا فداه) از وضعیت بدحجابی و بی‌توجهی زنان مسلمان و زیاد شدن فساد و فحشاء اظهار ناراحتی و دل‌شکستگی نموده‌اند!^(۲) آیا ناراحتی امام زمان برای ما اهمیت

۱ - قال النبی صلی الله علیه و آله: «وإن أ خوف ما أخاف علیکم فتنة السراء من قبل النساء إلى آخر الحدیث، نهج الفصاحة صفحه ۶۱ حدیث ۳۱۴. ۲ - شکوه‌های صاحب الزمان صفحه ۵۶.

دارد؟!

به راستی غیرت مردان و عفت بانوان چه شده است که ما باید در خیابانهای یک کشور اسلامی، آن هم کشوری که به عنوان کشور شیعه‌نشین و پیرو اهل بیت علیهم‌السلام در دنیا شناخته شده است، شاهد حضور زنان بدحجاب و حتی بی‌حجاب! باشیم و حتی جایگاه حجاب در میان مردم مسلمان آن چنان پائین آمده باشد که به فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرد را برای پوشیده نگه داشتن همسرش سرزنش می‌کنند. (۱)

شاید بانوان مسلمان هنوز ارزش حجاب را به خوبی نفهمیده و یا به اهمیت آن پی نبرده‌اند، در حالی که باید این حقیقت را فهمید که حجاب پرچم اسلام است، پرچم یعنی نشانه، یکی از نشانه‌های دین اسلام حجاب است، زیرا مردم دنیا در هر منطقه‌ای که وارد شوند و ببینند زنان آن منطقه حجاب دارند متوجه می‌شوند که آنها مسلمان هستند، پس حجاب یک پرچم و نشان برای دین مقدس اسلام است و زنها باید بکوشند حجابی که هم مایه عفاف و پاکدامنی آنهاست و هم پرچم اسلام است را به خوبی حفظ کنند و هر کس در حفظ حجاب محکم‌تر باشد، در حفظ پرچم اسلام محکم‌تر است.

۱- و قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «وَيُغَيِّرُ الرَّجُلُ عَلَى صَوْنِ النِّسَاءِ» بشارة الاسلام صفحه ۱۳۳ و الزام الناصب صفحه ۱۸۳.

برخی می‌گویند اگر آزادی باشد، همه عادت می‌کنند و دیگر هیچ حساسیتی برای نگاه کردن به بی‌حجابها باقی نمی‌ماند در حالی که بانوان باید بدانند که هر مخترعی که چیزی را می‌سازد خودش بهتر از بقیه می‌داند که آن شیء چه چیزهایی برایش مفید و لازم است و چه چیزهایی مضر می‌باشد، مثلاً کسی که یک وسیله نقلیه اختراع می‌کند خودش می‌گوید که این وسیله سوختش بنزین است و نمی‌توان به جای بنزین در آن آب ریخت. بنابراین خالق ما انسانها که ما را خلق کرده و آگاه به همه چیز است خودش بهتر می‌داند که چه چیزهایی برای ما مفید و چه چیزهایی مضر است، و لذا خدای حکیم وقتی در قرآن کریم حجاب را برای زنان لازم و واجب می‌داند،^(۱) پس نتیجه می‌گیریم که حجاب حتماً برای بانوان بهتر است و صلاح آنها در داشتن حجاب و پوشش است.

همچنین وقتی قرآن کریم می‌فرماید زنان مؤمنه نباید زینتهای خود را ظاهر کنند^(۲) حتماً این صلاح آنهاست که خالق آنها برایشان در نظر گرفته است.

۱ - ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَرَاكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو چادرهای خود را بر خویشتن فرو افکنند که این کار برای اینکه شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره آمرزنده و رحیم است. سوره احزاب آیه ۵۹.

۲ - ﴿وَلَا يُدْنِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...﴾؛ سوره نور آیه ۳۱.

اما با کمال تأسف بانوان و دختران جوان مسلمان کمتر به این مسائل اعتقادی توجه دارند و حتی به خود زحمت نمی‌دهند کمی در احکام و اعتقادات دین خود تحقیق کنند و آنگاه در انتخاب نوع لباس و حجاب و امثال آن، تصمیم بگیرند.

آیا زنانی که با این وضعیت در اجتماع حاضر می‌شوند، روایات فراوانی را که از ائمه اطهار علیهم‌السلام در مذمت بی‌حجابی و ظاهر نمودن زیست‌ها و حتی عطر زدن در میان مردان نامحرم به ما رسیده ندیده یا نشنیده‌اند؟! آیا هیچ می‌دانند که ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند: «زنی که خود را معطر کند و از میان مردم نامحرم عبور کند زناکار است» (۱).

و فرموده‌اند: «وقتی زنی برای کسی جز شوهر خود بوی خوش به کار برد مایه آتش و عار است» (۲).

به راستی وقتی بوئیدن عطر زن نامحرم این همه گناه داشته باشد و باعث ناخشنودی خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام گردد پس خدا می‌داند که جرم این بی‌حجابی‌ها، این آرایش کردن‌ها، این مدگرایی‌ها و این ارتباط‌های نامشروع تا چه حد بزرگ و سنگین است.

روایات فراوانی در مورد منع آرایش و زینت نمودن زنان و پرهیز از

۱ - قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «والمراة إذا اشتطرت فمرت بالعجلیس فیهی زانیة»؛ نهج الفصاحة صفحه ۴۵۷ حدیث ۲۱۵۷.

۲ - قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «إذا تطیبت المرأة لغير زوجها فإنا هو نار و سنا»؛ نهج الفصاحة صفحه ۳۶ حدیث ۱۸۷ و شبیه آن صفحه ۳۴ حدیث ۱۷۷.

بی حجایی نقل شده که ما تنها به یک روایت دیگر اکتفا می‌کنیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الزَّيْتِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا كَمَثَلِ ظُلْمَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا نُورَ لَهَا»^(۱) یعنی حکایت زنی که با زینت و آرایش، دامن‌کشان از خانه خود بیرون می‌رود همچون ظلمتی است در قیامت که نوری ندارد! چه تعبیری از این سخت‌تر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک چنین زنانی را به تاریکی و ظلمت تشبیه نموده و به ما فهمانده‌اند که اگر چه زرق و برق، خودنمایی و جلوه‌ظاهری این زنها در دنیا خیلی به چشم می‌آید ولی همین افراد در روز قیامت تاریک تاریکند به طوری که نه تنها زرق و برق بلکه هیچ‌گونه درخشندگی نخواهند داشت و با پرونده سیاهی که برای خود درست کرده‌اند، خود را از رحمت خدای مهربان محروم نموده‌اند.^(۲)

اختلاط زن و مرد

یکی دیگر از فسادها و وارونه‌های آخرالزمان که متأسفانه در کشور ما نیز به آن کم‌توجهی می‌شود، اختلاط زن و مرد نامحرم در مکان واحد است. امروزه حتی در کلاسهای درس دانشگاههای اسلامی، همچون دانشگاههای ممالک غیراسلامی، خیلی عادی، دختر و پسر در یک کلاس حضور پیدا نموده، با هم سخن گفته و بنای دوستی

می‌گذارند، در حالی که فتوای مراجع عظام ما حرمت این گونه اجتماع‌ها و ارتباط‌هاست^(۱) و بلکه هر نوع اجتماع زن و مرد نامحرم که همراه با احتمال ربه و فساد باشد را نیز حرام می‌دانند.

این غفلت و بی‌توجهی ما در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با قاطعیت کامل فرموده‌اند: «از گفتگو با زنان نامحرم بپرهیزید که مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر اینکه قصد او می‌کند!»^(۲) و همچنین امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «نگاه به نامحرم پس از نگاه اول تخم شهوت را در قلب می‌پاشد و همین موضوع برای اینکه صاحبش را در فتنه بیندازد کافی است.»^(۳)

نیز آن حضرت می‌فرمایند: «نگاه کردن به نامحرم تیر مسمومی است از سوی شیطان و چه بسا یک نگاه که حسرت و اندوه فراوانی در پی خواهد داشت.»^(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هر کس که به خدا و قیامت ایمان دارد نباید در جایی بماند که صدای نفس زن نامحرم را بشنود!»^(۵)

- ۱- رجوع شود به رساله توضیح المسائل مراجع بخش مسائل متفرقه.
- ۲- و قال صلی الله علیه و آله: «ایاکم و مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ إِلَّا هُمَّ بِهَا»؛ نهج الفصاحة صفحه ۲۰۲ حدیث ۱۰۰۴.
- ۳- قال ابو عبد الله علیه السلام: «النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً»؛ وسائل الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۱۳۹.
- ۴- قال الصادق علیه السلام: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»؛ وسائل الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۱۳۸.
- ۵- قال صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ

و باز آن حضرت فرموده‌اند: «هر کس که با غیر همسرش شوخی و مزاح کند خداوند متعال در قیامت در برابر هر کلمه‌ای که با او سخن گفته هزار سال (در قیامت) او را بازداشت خواهد کرد.»^(۱)

وارونه‌های ازدواج

همچنین مسائل دیگری در خانم‌ها همچون چشم و هم‌چشمی، عدم توجه به ملاکهای حقیقی ازدواج، مهریه سنگین و امثال آن وجود دارد که کاملاً خارج از صراط مستقیم است، زیرا دین مقدس اسلام همواره ما را از داشتن صفات رذیله اخلاقی و تنگ‌نظری‌ها منع نموده و ملاکهای حقیقی ازدواج را داشتن دین و ایمان و اعتقادات سالم معرفی نموده^(۲) و از سخت‌گیری در امر ازدواج جوانان به خصوص از مهریه سنگین ما را باز داشته‌اند و بلکه ائمه اطهار علیهم‌السلام مکرر به ما آموخته‌اند که؛ بهترین زنان کسانی هستند که مهریه آنها زیاد نباشد.^(۳) (یعنی دست کم از آنچه که عرف عقلاء می‌پسندند بیشتر

له بمحرم»؛ وسائل الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۱۳۴.

۱ - و قال صلی الله علیه و آله: «من فاکه امرأة لا یملکها حسب الله یکل کلمة کلمها فی الدنیا الف عام»؛

وسائل الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۱۴۳ و وارونه‌ها و خرافات، صفحه ۳۲۹.

۲ - قال النبی صلی الله علیه و آله: «تُکح المرأة لأربع لِمَالِهَا و لِحَسْبِهَا و لِحَمَالِهَا و لِدِينِهَا فَاطْفَر بِذَاتِ الدِّینِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»؛ نهج الفصاحة صفحه ۲۳۷ حدیث ۱۱۸۳ و صفحه ۱۶۷ حدیث ۸۲۲.

۳ - و قال صلی الله علیه و آله: «خیرهنَّ أيسرهنَّ صداقاً»؛ همان صفحه ۳۲۱ حدیث ۱۵۳۶، صفحه ۱۸۸

حدیث ۹۲۹، صفحه ۳۱۳ حدیث ۱۴۸۹.

نباشد.)^(۱) علاوه بر آن برگزاری عروسی‌های آنچنانی با خرج‌های زیاد که اکثراً اسراف بوده و با گناه و معصیت همراه است به هیچ عنوان در شأن یک بانوی مسلمان و محبّ اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌باشد. البته در صورتی که زوج جوان از نظر مالی در مضیقه قرار نگیرند و هیچ‌گونه اسراف‌ی صورت نگرفته و گناهی انجام نشود، ولیمه دادن در شب عروسی مستحب است^(۲) و هیچ اشکالی ندارد و آنچه با سیره اهل بیت علیهم‌السلام ناسازگار است همین غفلتها و بی‌توجهی مردم به احکام الهی است. البته در مجالس عروسی شاد بودن، ابراز خوشحالی و یا کف زدن اشکالی ندارد و به هر حال مجلس عروسی باید تفاوتی با سایر مجالس داشته باشد اما به شرطی که کار به گناه و معصیت همچون رقص و موسیقی حرام و غیبت و امثال آن کشیده نشود. و متأسفانه باید اقرار کرد امروزه شرکت در مجالس عروسی که غالباً با گناهان کبیره و فساد اخلاقی همراه است یکی از رسومات انحرافی و خارج از صراط مستقیم است که دامنگیر اکثریت مردم جامعه ما شده است، به طوری که حتی برخی افراد پاک به جهت اینکه مورد سرزنش بستگان خود واقع نشوند در مجالس گناه و معصیت حضور

۱ - مهریه خیلی کم نیز مورد تأیید ائمه اطهار علیهم‌السلام نمی‌باشد از جمله روایتی که به این مطلب دلالت دارد روایتی است که حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «دوست ندارم مهر زن کمتر از ده درهم باشد...»؛ وسائل الشیعه جلد ۱۵ صفحه ۱۱.

۲ - قال الرضا علیه‌السلام: «مِنَ السُّنَّةِ إِطْفَامٌ عِنْدَ التَّرْوِیجِ» تحف العقول صفحه ۸۰۶.

پیدا می‌کنند. خیلی‌ها سؤال می‌کنند آیا به خاطر اینکه پدر و مادر یا بستگانمان ناراحت نشوند می‌توانیم در این مجالس شرکت کنیم؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت آیا می‌توان به خاطر اینکه شخصی ناراحت نشود زهر خورد؟ علاوه بر این ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند: «وای بر کسی که به خاطر رضایت و خشنودی خلق خدا باعث غضب خدا بشود.»^(۱) بنابراین هیچ کس نمی‌تواند حرام الهی را حلال بداند و برای اینکه برخی افراد حتی پدر و مادر ناراحت نشوند خدا را ناراضی نماید، بلکه باید توجه داشت که شرکت در مجالس گناه نیز حرام است ولو انسان خودش گناهی نکند.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «هیچ مجلسی نیست که نیکان و بدکاران در آن جمع شده باشند و به غیر یاد خدا بپردازند، مگر آنکه آن مجلس در روز قیامت، برای آنها مایه پشیمانی و حسرت است.»^(۲) بنابراین باید توجه داشت که شرکت در مجالس رقص و آواز و بزم گناه از گناهان بزرگ است و طبق نظر تمام مراجع تقلید، حرام می‌باشد و باعث غفلت و گمراهی و در نتیجه مرگ روحی انسان می‌گردد.^(۳)

۱ - مضمون هذا الحديث في خطبه الامام علي بن الحسين عليه‌السلام، بخارا الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۳۸ و احتجاج جلد ۲ صفحه ۱۳۳.

۲ - قال الصادق عليه‌السلام: «ما من مجلس يجتمع فيه ابرار و فجار فيقومون على غير ذكر الله الا كان حسرة عليهم يوم القيامة»؛ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۰.

۳ - قال علي عليه‌السلام: «كفى بالفقلة ضلالا» و قال عليه‌السلام: «من غلبت عليه الفقلة مات قلبه» غرر الحكم جلد ۴ حکمت ۷۰۱۷ و ۸۴۳۰ و وارونه‌ها و خرافات، صفحه ۳۳۱.

فصل چهارم

سیمای زن

دعاهای شما دیوارهای زندان غیبت را خراب می‌کند

هر شیعه‌ای که برای فرج دعا می‌کند، هر جمعی که دست به دعا بر می‌دارند و برای فرج آن حضرت دعا می‌کنند، هر جشنی که در نیمه شعبان گرفته می‌شود و هر اشکی که در فراق آن حضرت از چشمی می‌ریزد و یا هر دعای ندبه‌ای که با آن سوز و گداز خوانده می‌شود، همه اینها در فرج امام عصر (ارواحنا فداء) مؤثر است. منتهی ما در این هزار و صد و هفتاد و یک سال، کارهایی کرده‌ایم که برای خودمان حجاب‌هایی به وجود آورده است و فاصله‌هایی بین خودمان و امام زمان قرار داده‌ایم که الان در یک تاریکی فوق‌العاده‌ای زندگی می‌کنیم، که صدها حجاب، فاصله، دیوار، دور این سلول زندانی که ما هستیم گذاشته‌اند. آن قدر که اصلاً فراموش کرده‌ایم که ممکن است حتی یک در صد، امام عصر (ارواحنا فداء) امروز تشریف بیاورند و اعلام کنند: انا المهدی، من هستم آن که خدا مرا ذخیره کرده برای روز عدالت و رفع رنج و ظلم و ستم.

این حجاب‌ها از طرفی با گناهان مان، با غفلت‌هایمان، با

بی توجهی‌هایمان زیاد می‌شود و از طرفی هم با دعا‌هایمان، با مناجات‌هایمان، با اشک‌مان و با دعای ندبه‌مان برداشته می‌شود. مثلاً فرض کنید یک نفر را در سلولی قرار داده‌اند، با دست خودش، با اعمال خودش پشت دیوار این سلول، ده‌ها دیوار گذاشته شده، آن قدر دیوار گذاشته شده که مدت‌ها طول می‌کشد تا این‌ها خراب شود. امام باید بداند که تا دیوار آخری که انسان در پشت آن، در سلول قرار گرفته خراب نشود، ولو همه دیوارهای قبل از آن خراب بشوند، انسان از تاریکی بیرون نمی‌آید و نور را نمی‌بیند. پس از یک طرف یقین بدانید که با دعا‌های شما چه در ایام نیمه شعبان یا سایر ایام سال، دیوارهای زیادی از تاریکی و غیبت کبری برداشته شده. چرا که خداوند وعده کرده و فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» خدا وعده‌اش را تخلف نمی‌کند و با هر دعا و درخواستی که مردم برای فرج می‌کنند قدمی به فرج نزدیک می‌شویم و دیواری از دیوارها شکسته می‌شود و برای خراب شدن این دیوارها ما را وادار کرده‌اند که برای فرج دعا کنیم. فرج یعنی گشایش، یعنی دیواری از بین رفتن و هواروشن شدن. از طرف دیگر هم باید بدانید که تا آخرین دیوار این زندان بزرگ که زندان غیبت نام دارد، خراب نشود و تا آن لحظه آخری که به حضرتش اجازه داده می‌شود که پشت به خانه کعبه بزند و صدا بزند: «یا اهل العالم انا امامکم المنتظر»: «ای اهل عالم من همان امامی

هستم که همه‌تان منتظر من بودید». مایوس نشوید و دعا بکنید که
 «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»: «خدای تعالی شنوا است دعاهای شما را».

در هر لحظه که می‌گذرد من خیلی منتظر بودم فرج بشود، شما هم
 منتظر بودید که امروز که روز جمعه است، روز ضیافت حضرت بقیه
 الله است، صدای آن حضرت به گوشمان برسد، و اگر رسید که هنوز
 دیر نشده و ممکن است تا غروب امروز برسد چه بهتر. و ان شاء الله
 خواهد رسید و اگر یک وقت خدای نکرده صدای آن حضرت به
 گوش مان نرسید، بدانید این دعاها و گریه‌های بی‌اثر نبوده و صدها
 حجاب از اطراف این سلول تاریک (غیبت کبری) برداشته شده، اما
 شما به دلایل مختلف متوجه نیستید و شاید برایتان فرقی نکند و
 بگویید می‌خواهند ما را سرگرم کنند! نه، همه شما می‌دانید
 حرف‌هایی که من در عرایض عرض می‌کنم دقیقاً قبلاً خودم آنها را
 بررسی و تحلیل می‌کنم، بعداً برای شما عرض می‌کنم.

لذا این را بدانید حتماً دیوارهای زیادی برداشته شده و ان شاء الله
 یکی دو دیوار دیگر که برای ما که داخل این سلول هستیم باقی مانده
 که البته در تاریک بودن برای چشمان ما فرقی نمی‌کند، چون یک
 دیوار هم تاریک می‌کند، صد دیوار هم تاریک می‌کند. از صد دیوار،
 نود و نه تا را که بردارند، باز هم در تاریکی هستیم. تا آن لحظه آخر که
 آن دیوار آخر را بردارند ما چیزی متوجه نمی‌شویم. ولی به خاطر آن

که خدا را معتقدیم، و همه‌مان معتقد به قرآنیم و همه‌مان معتقد به روایات متواتره‌ای هستیم که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده، لذا همه‌مان متوجه یک حقایقی هستیم که از نظر ظاهر، بیشتر مردم متوجه آن حقایق نیستند. که همه اینها به ما می‌گوید: دعاهای شما مؤثر است و دعا برای فرج، فرج می‌رساند. منتها یک مقدار تحمل می‌خواهد. (۱)

شبهت امت اسلام با بنی اسرائیل و فرعونیان

خدای تعالی در قرآن برای ما یک نمونه بیان کرده (با ضمیمه تفاسیر) که بسیار امیدبخش است. آن نمونه، جریان حضرت موسی و مردم بنی اسرائیل است. حضرت یوسف به مردم بنی اسرائیل، گفته بود که شما مدت زیادی منتظر حضرت موسی خواهید ماند. گرفتار خواهید شد، «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُمْ»: «پسر بچه‌های شما را می‌کشند و دختران شما را به عنوان کنیزی نگه می‌دارند.» «و فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ»: «این یک بلایی است که از جانب پروردگار - که بسیار مهم است - متوجه شما می‌شود.» امام صادق علیه السلام فرمود: «عین این جریان برای شما هم هست و شما مبتلا می‌شوید به غیبت امام‌تان»، اگر حضرت یوسف تنها یک چنین خبری از غیبت و ظهور حضرت موسی علیه السلام داد، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه

اطهار علیه السلام، همه شان، در هزارها حدیث از طریق سنی و شیعه، به مردم مسلمان، درباره غیبت و ظهور حضرت حجه بن الحسن (ارواحنا فداه) مطالب بسیاری فرموده اند. حتی در کتب تورات و انجیل و در کتاب زیور چنان که قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» همه جا گفته اند، که فرج می رسد و اگر وعده داده بودند حضرت موسی علیه السلام بعد از چهارصد سال می آید و مردم را نجات می دهد، آن ها که زیاد صبر نکرده بودند وقتی که مشغول آن امتحان سخت شدند که مردانشان را می کشتند و زنانشان را به کنیزی می بردند، وقتی در این وضع قرار گرفتند، در اثر دعاهای آنها چهل سال تبدیل به ده سال شد، امت حضرت موسی سطح پایین تری از رشد فکری داشتند، اما ما مردم مسلمان، به خاطر رشد فکری مان، به خاطر شرح صدرمان، به خاطر استعداد قوی مان، مثل آن طفل ابجدخوان نیستیم، بلکه مثل یک دانشجوی حوزه و دانشگاهیم. امتحان ما را سهل نمی گیرند، هزار و صد و هفتاد و یک سال - که ان شاء الله سال بعدی نخواهد داشت - ما در بوته امتحانیم. پسر بچه های ما را می کُشند. اگر فرزندان آنها را بدن شان را از آنها می گرفتند، فرزندان ما را رویشان را از آنها می گیرند - به وسیله آلودگی هایی که محیط های مختلف مثل دانشگاه یا غیر آن به آنها وارد می شود، به وسیله اینترنت، به وسیله ماهواره، به وسیله

روزنامه‌های منحرف‌کننده، به وسیله مجلات منحرفه، محیط بد، به وسیله هر چیزی که من حالا شاید یادم نیاید و شما می‌توانید بنشینید تا دهها چیز، فکر کنید، - روح فرزندان شما را جلوی چشم شما می‌کشند. اگر از ایران به خارج قدم بگذارید می‌بینید چطور فرزندان شما را قطعه قطعه می‌کنند - اگر دختران بنی اسرائیل را برای کنیزی زنده نگه می‌داشتند، دخترهای ما را نگه می‌دارند برای تبلیغات اجناس مزخرف و قلابی‌شان. در صدها کانال ماهواره‌ای، اجناس و کالاها به وسیله زنان و دختران نیمه عربی تبلیغ می‌شوند! ای خاک بر سر این زن‌های نافهم دنیا که وسیله تبلیغات و پول در آوردن مردم، آن هم مردم بی‌دین شده‌اند. ارزش خود را از دست داده‌اند. ارزشی که خدا برای زن قائل شده که اگر قدر خودش را بداند و آلوده نشود، زن یک محبوبه الهی است، آن قدر باید زن بی‌ارزش بشود، زنی که محبوبه خداست و خدا صفت رحمانیت و رحیمیت و ربوبیت خودش را در او قرار داده، این زن بیاید کاری بکند که مردم با چشم شهوت و با یک چشم خائنه به او نظر کنند! این بدتر است یا کنیزی فرعونیان؟! اینها بدتر از فرعون‌ها هستند. بحمدالله شما افرادی هستید که هم زن‌تان را و هم فرزندان‌تان را در حجاب - که پرچم اسلام است و زن محجوبه، پرچمدار اسلام است - قرار داده‌اید. (۱)

حجاب پرچم اسلام است

شما اگر در بین یک جمعیتی نگاه کنید، ببینید زن‌هایشان همه حجاب دارند، می‌فهمید این‌ها مسلمانند. همان طوری که وقتی ببینید پرچم لا اله الا الله را یک جمعیتی روی دست بلند کرده‌اند، می‌فهمید این جمعیت مسلمانند. اگر حتی در فیلمی ببینید زن‌های محجوبه کار می‌کنند، می‌گویید این فیلم را مسلمان‌ها ساخته‌اند. اما اگر دیدید نه! زن بی‌حجاب است، می‌گویید این‌ها یا مسلمان نیستند یا برای اسلام اهمیت قائل نیستند. بحمدلله شما پرچم اسلام را نگه داشته‌اید. اگر بنی اسرائیل پسرانشان را می‌گشتند و زن‌هایشان را نگه می‌داشتند، اما متأسفانه بسیاری از ما مسلمان‌ها به دست طاغوت‌ها، هم زن‌هایمان از بین رفته‌اند و هم مردهایمان.

اگر زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام چهار سال طول کشید؛ و آنها در آن مدت در خوف و اضطراب و فشار شدید بودند و حتی می‌ترسیدند اسم حضرت موسی علیه السلام را ببرند؛ الان هم، چنین است؛ شما خیال می‌کنید آزادید، در مملکت اسلامی شیعی، کنار مسجد جمکران، چند میلیون نفر جمع می‌شوید، این در ایران است. در خارج از کشور، شما اگر بروید نمی‌توانید اسم امام زمان علیه السلام را ببرید. (۱)

فصل پنجم

بانوانی که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌اند

تشرّف دختر آیه الله اراکی رحمته در حال طواف

آیه الله آقای حاج شیخ محمد علی اراکی یکی از علماء بزرگ حوزه علمیه قم است. کسی در تقوی و عظمت مقام علمی اش تردید ندارد. مؤلف کتاب گنجینه دانشمندان در جلد دوم صفحه ۶۴ نقل می کند:

در شب سه شنبه ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۹۳ برای مؤلف فرمودند: دخترم که همسر حجه الاسلام آقای حاج سید آقا اراکی است می خواست به مکه مکرمه مشرف شود و می ترسید نتواند در اثر ازدحام حجّاج طوافش را کامل و راحت انجام دهد.

من به او گفتم: «اگر به ذکر یا حَقِیظُ یا عَلِیمُ مداومت کنی خدا به تو کمک خواهد کرد.»

او مشرف به مکه شد و برگشت.

در مراجعت یک روز برای من تعریف می کرد که: من به آن ذکر مداومت می کردم و بحمدالله اعمالم را راحت انجام می دادم، تا آن که یک روز در موقع طواف، به وسیله جمعی از سودانیها ازدحام عجیبی

را در مطاف مشاهده کردم.

قبل از طواف با خود فکر می‌کردم که: من امروز چگونه در میان این همه جمعیت طواف کنم؟ حیف که من در اینجا محرمی ندارم تا مواظب من باشد، مردها به من تنه نزنند.

ناگهان صدایی شنیدم، کسی به من می‌گوید: متوسل به امام زمان علیه السلام بشو تا بتوانی راحت طواف کنی.

گفتم: امام زمان کجا است؟

گفت: همین آقا است که جلو تو می‌روند.

نگاه کردم دیدم آقای بزرگواری پیش روی من راه می‌رود و اطراف او به قدر یک متر خالی است و کسی در آن حریم وارد نمی‌شود.

همان صدا به من گفت: وارد این حریم بشو و پشت سر آقا طواف کن.

من فوراً پا در حریم گذاشتم و پشت سر حضرت ولی عصر علیه السلام می‌رفتم و به قدری نزدیک بودم که دستم به پشت آقا می‌رسید.

آهسته دست به پشت عبای آن حضرت گذاشتم و به صورتم مالیدم و می‌گفتم: آقا قربانت بروم! ای امام زمان فدایت بشوم! و به قدری مسرور بودم که فراموش کردم به آقا سلام کنم.

خلاصه همین طور هفت شوط طواف را - بدون آن که بدنی به بدنم برخورد و آن جمعیت انبوه برای من مزاحمتی داشته باشد -

انجام دادم و تعجب می‌کردم که چگونه از این جمعیت انبوه کسی وارد این حریم نمی‌شود. (۱)

حاج فتح الله رنجبر و تشرّفش به خدمت حضرت صاحب

الامر علیه السلام

مرحوم «حاج فتح الله رنجبر» از افراد بسیار خیر و نیکوکاری بود که در رابطه با جنگ تحمیلی و کمکهای مردمی به جبهه‌ها نقش مؤثری داشت و از ارادتمندان صاحب الزمان علیه السلام بود و از افرادی بود که مسجد جمکرانش ترک نمی‌شد و در راه جبهه و جنگ، شهید گردید.

در زمان حیات، چنین اظهار داشتند: جمعی از دوستان تهرانی روزی از جاده قدیم، رهسپار مسجد مقدّس جمکران شدند و چون تابلو نداشت، اول جاده، راه را اشتباه می‌کنند و رو به سمت خورآباد جاده کاشان که آن وقت از آن راه می‌رفتند، می‌روند. وقتی متوجه شدند که راه را اشتباه آمده و زیاد رفته‌اند، بر می‌گردند و خود را به مسجد می‌رسانند، در برخوردشان با آقای حاج فتح الله رنجبر می‌گویند: «ما حاضریم، ورق آهن از تهران تهیه کنیم، جهت تابلو

۱ - ملاقات با امام زمان علیه السلام، صفحه ۹۵، ملاقات چهاردهم و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام،

مسجد که هر کس می‌آید مثل ما سرگشته نشود و زوآر به زحمت نیفتد تا اول جاژه که راه مسجد به طرف جاژه کاشان جدا می‌شود، تابلو نصب شود.»

آقای حاج فتح الله جواب می‌دهد: «ما خود این کار را انجام می‌دهیم.»

در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان حدود یک ساعت به غروب، تابلوی تهیه شده را با وسایل مخصوص همچون بیل، گچ و کلنگ می‌آورد اول جاژه و تابلو را نصب می‌کند.

وقتی سوار ماشین می‌شود که برگردد، ماشین روشن نمی‌شود متوجه می‌شود که بنزین ماشین تمام شده. وقت افطار نزدیک شد رو می‌کند به طرف مسجد جمکران و عرض می‌کند: «آقا جان! آمدم برای مسجد شما تابلو بنزین که شیفتگان و علاقمندان که به مسجد می‌آیند، راهنما داشته باشند و الآن نزدیک افطار و من باید به منزل برگردم، مادر پیرم به انتظار است. بنزین ماشین تمام شده، اگر یک چهار لیتر بنزین می‌رسید خوب بود.»

ناگهان می‌بیند یک آقای نورانی موقر از پشت ماشین، سبز شد و در حالی که یک گالن چهار لیتری بنزین در دست دارند، فرمود: «این بنزین!»

عرض می‌کند: «آقا! شما از کجا آمده‌اید که یک مرتبه اینجا حاضر

شدید؟»

فرمود: «مگر شما یک چهار لیتری بنزین نخواستید؟»

می‌گوید: «چرا!»

ظرف بنزین را می‌گیرد و می‌پرسد: «ظرفش را بیاورم آنجا.» و اشاره به مسجد می‌کند.

می‌فرماید: «باشد!» و رفتند.

حاج فتح‌الله، ماشین را بنزین کرده و دیگر آن آقا را نمی‌بیند، می‌آید طرف مسجد، می‌بینند درب مسجد بسته است، احتمال می‌دهد که چون نزدیک مغرب است آقا به آبادی جهت افطاری رفته‌اند. ظرف بنزین را پشت درب مسجد می‌گذارد و به طرف منزل می‌رود، ولی در فکر است که: «این آقا که بود؟»

همین که درب منزل می‌رسد می‌بیند درب منزل باز است، وارد می‌شود، می‌بیند مادرش مضطرب پشت درب ایستاده، سلام می‌کند و می‌پرسد: «مادر! چرا اینجا ایستاده‌ای؟»

اظهار می‌دارد:

چون تو دیر کرده بودی و قدری از افطار گذشته بود ناراحت شدم که مبادا پیش‌آمدی برایت شده باشد. آمدم درب منزل، بی‌اختیار گفتم: «مهدی فاطمه! پسرم دیر کرده به منزل نیامده و الان وقت افطار است.»

ناگهان دیدم آقای نورانی جلو درب منزل ایستاده سلام کردند و فرمودند: «منتظر فتح‌الله هستی؟»

عرض کردم: «بلی!»

فرمود: «آمده بود برای ما، تابلوی راهنمای مسجد بزند، بنزین ماشینش تمام شده بود از ما چهار لیتر بنزین خواست به او دادیم و الان می‌رسد.»

عرض کردم: «آقا شما که هستید؟»

فرمود: «من مهدی فاطمه‌ام!»

و طولی نکشید که از نظرم ناپدید شد.

آن وقت آقای رنجبر می‌فهمد که به فیض بزرگی نائل گردیده است.

خداوند نصیب همه عاشقانش بفرماید. آمین^(۱)

این جریان، حدود سال ۱۳۵۴ شمسی بوده است.

تشرّف بانویی همراه یکی از علماء در مسجد الحرام

جناب مستطاب محمد حسین فراجی در کتاب خود تشرّفی از

بانویی که همراه حضرت آیه الله آقای آیت اللهی رخ داده از زبان

جناب آیه الله آقای آیت اللهی نقل می‌کند که:

۱- دفتر ثبت کرامات مسجد جمکران، صفحه ۳۵، عنایات حضرت ولی عصر علیّه السلام، صفحه

در سفر چهارم که در سال ۱۳۵۹ شمسی به اتفاق عده‌ای از دوستان به حج مشرف شده بودیم. پس از رسیدن به جدّه و استقرار در مدینه الحجاج، نشسته بودیم که دیدم خانمی صدا می‌زند: آقای علامه، آقای علامه!

بلند شدم نزد او رفتم پرسیدم: چه کار دارید؟

گفت: من از اهالی اطراف کرمانشاه هستم چند سال است که قصد داشته‌ام به مکه مشرف شوم، آقا امسال به من اجازه داده و توصیه کرده‌اند که مناسک و اعمال را با شما و به راهنمایی شما انجام دهم. پرسیدم: پدرتان هم همراه شما هستند؟

گفت: آقا که می‌گویم منظورم امام زمان علیه السلام هستند و مرزده داده‌اند که ان شاء الله در این سفر خدمتشان می‌رسیم.

وقتی که با ایشان بیشتر آشنا شدم متوجه شدم خانمی است که ارادت بسیار فراوانی به حضرت دارد و در مسیر رضای امام زمان علیه السلام زندگی می‌کند، نامش فاطمه و به دلیل علاقه زیاد به آن حضرت به او فاطمه صاحب الزمان یا فاطمه صاحب الزمانی می‌گفتند.

از این که حضرت چنین مرزده‌ای داده و عنایتی فرموده‌اند بسیار خوشحال شدم لذا در تمامی مراحل انجام اعمال حج به یاد حضرت بودم. اعمال تمام شد اما اثری و خبری ندیدم. شب عید غدیر که قرار بود کاروان ما فردا صبح به طرف مدینه منوره حرکت نماید به اتفاق

دوستان و همین خانم به مسجد «تنعیم» رفتیم و برای عمره مفرده
مُحَرَّم شدیم. برگشتیم به مسجد الحرام، موقع برگزاری نماز عشاء به
مسجد الحرام رسیدیم.

پس از طواف و نماز طواف، سعی صفا و مروه، تقصیر انجام داده،
برگشتیم و طواف نساء را شروع کردیم در حین انجام طواف نساء
می‌دیدیم که این خانم آرام آرام می‌رود و با حال بسیار خوشی
حضرت را صدا می‌زند و مرتب اشک می‌ریزد، در نتیجه من هم
منقلب شده و امام زمان علیه السلام را صدا می‌زدم و اشک می‌ریختم. چند
نفر از دوستان هم با ما در حال طواف بودند، در شوط آخر کنار حجر
اسماعیل ناگهان آقایی را دیدم که جلوی من آمد و مرا در بغل گرفت و
فرمود: **مَرْحَبًا وَ بَكَ ابْنِي**؛ احسنت بر تو سپس. پیشانی مرا بوسید.

من هم او را بوسیدم ولی دقیقاً ایشان را نشناختم در عین حال
مواظب بودم که طوافم به هم نخورد. پس از طواف نساء نماز طواف
نساء را خواندیم چون می‌بایست این خانم را به کاروان خودش
می‌رساندیم بلند شده و حرکت کردیم. این خانم به من گفت: حاج آقا
و عده امام زمان علیه السلام امشب تحقق پیدا کرد.

گفتم: چطور؟

گفت: از اول طواف نساء تا پایان طواف حضرت همراه ما بودند و
من دیدم در شوط هفتم در کنار حجر اسماعیل شما را بغل گرفتند.

و در این موقع بود که متوجه شدم آن آقا امام زمان علیه السلام بوده‌اند و از این که همان موقع حضرت را نشناخته بودم متأثر شدم.

حاج آقای علامه می‌فرمودند: این خانم چند ماه بعد به اتفاق شوهرش که روحانی و احتمالاً آقا شیخ محمد بود به دیدن من آمدند همسر این خانم نیز از دوستان و منتظرین واقعی حضرت بود و مکرر خدمت حضرت رسیده‌اند. (۱)

تشرّف بانوی محمدی

و تجلیل حضرت از عزاداری امام حسین علیه السلام

جناب آقای صادق محمدی که از دوستان هستند از خانمشان نقل نمودند که می‌گفت: مدت‌ها در آرزوی دیدار و ملاقات امام زمان علیه السلام به سر می‌بردم و روز به روز آتش و عشق ملاقات آن امام همام زیادتر می‌شد تا این که ایام روضه خوانی و سوگواری برای ابا عبدالله علیه السلام فرا رسید و ما در دو ماه محرم و صفر ده روز برای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مجلس روضه خوانی داشتیم و روز آخر نهار می‌دادیم. یک سالی که مجلس داشتیم قبل از برگزاری مجلس رو به قبله نشستیم و از حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) خواهش و تمنا نمودم که به مجلس ما تشریف بیاورند، لا اقل به خاطر جدّشان امام حسین علیه السلام.

۱ = ملاقات بانوان با امام عصر علیه السلام، صفحه ۲۰۶ و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، صفحه ۸۸

ما را سرافراز کنند. به دلم الهام شد که خبری خواهد شد.

از روز اول بالای مجلس پتوی نوبی را چهار لا کردم و پستی بسیار خوبی و تازه که هنوز از آن استفاده نکرده بودم بالای آن پتو گذاشتم و به شوهرم گفتم: هیچ کسی بر این پتو ننشیند، اینجا را برای امام زمان (ارواحنا فداه) گذاشته‌ام که اینجا بنشیند.

من (آقای محمدی) می‌گویند: تبسمی کردم و گفتم، چشم.

سپس آقای محمدی از همسرشان نقل کردند که می‌گفت: هر روز داخل مجلس مردانه را از پشت پرده نگاه می‌کردم که آقا تشریف آورده‌اند یا نه، ولی خبری نمی‌شد. تا این که روز آخر که می‌خواستم نهار بدهم و من در آشپزخانه مشغول آماده کردن وسایل پذیرایی بودم، دلم شکست و بنا کردم گریه کردن و کار کردن، تا این که سفره را پهن کردند، در این اثناء از پشت پرده نگاه کردم دیدم سید معممی با یک دنیا جلالت و مهابت روی آن پتو نشسته است و همه مردم و حضار مشغول صحبت بودند و به آن آقا توجهی نمی‌کردند، تا حتی همسرم که عادتاً از افرادی که وارد می‌شدند استقبال می‌نمود و خوش آمد می‌گفت به او بی‌توجه بود، خیلی تعجب کردم.

یکی از خانم‌ها به من گفت: چه عطر عجیبی امروز مجلس شما را

فراگرفته، روزهای قبلی چنین عطری را نمی‌فهمیدیم!

دیدم راست می‌گویند. عطر عجیبی فضای منزل را فراگرفته است.

غذا آماده شد و مهمانان مشغول غذا خوردن شدند از لای پرده دیدم آن آقا با دست مبارکشان چند لقمه‌ای غذا خوردند و گه گاهی به طرف آشپزخانه نگاه می‌کردند و تبسم می‌نمودند.

بعد از غذا یکی از علماء مشغول دعا کردن شد دیدم آن آقا دست‌های مبارک را بلند کردند و آمین گفتند. همان طور که مشغول سفره جمع کردن بودیم و ظرف‌ها را پشت پرده می‌گرفتم هنوز کسی از مجلس خارج نشده بود آن آقا را ندیدم. زود همسرم را صدا زدم به او گفتم: چرا آقا را بدرقه نکردی؟

گفت: کدام آقا؟

گفتم: همان شخصی که روی پتو نشسته بود.

گفت: کسی آنجا نبود.

گفتم: چرا آقا سیدی با این خصوصیات آنجا نشسته بودند و هیچ کس از شما مردها به او توجه نمی‌کردید و او تنها غریبانه نشسته بود. تا این را گفتم دیدم همسرم متحوّل شد و گفت: این عطر عجیب از آن آقا بود؟

گفتم: بله.

گفت: ولی من و افراد مجلس او را ندیدیم.

خبر میان مجلس پخش شد. آن روز تا غروب مردم گریه می‌کردند

و فریاد یا صاحب الزمان سر می‌دادند. (۱)

تشرّف بانوی مؤمنه‌ای در کنار ضریح امام حسین علیه السلام

قضیه زیر تشرّف یکی از بانوان مؤمنه و باتقوا است که اخیراً در کربلای معلّی اتفاق افتاده و به درخواست خودشان از ذکر نامشان خودداری می‌کنیم، امید آن که ما هم چنین سعادت‌ی داشته باشیم و قفل‌های زندگی مان به دست مبارک امام زمان (ارواحنا فداه) گشوده شود.

سفر دومم به کربلا با معرفت بیشتری بود. از ابتدای سفر گفتم: باید برویم دنبال امام زمان علیه السلام و در جستجوی او باشم. شنیده بودم که بهتر است در راه زیارت امام حسین علیه السلام خوراکی لذیذ نخوریم. حالت روحانی خاصی داشتم، مرتّب صلوات می‌فرستادم، از هر گناهی احتراز کرده و افراد کاروان را نیز اگر در حال گناهی می‌دیدم نهی از منکر می‌کردم.

وقتی به کربلا رسیدیم، شب جمعه بود. قرار شد کاروان استراحت کند تا هنگام نماز صبح به زیارت بروند. با خود فکر کردم: حیف است این توفیق را از دست بدهم. غسل زیارت کردم و خسته و گرسنه و تشنه به اتفاق دو یا سه نفر از خانم‌های کاروان به زیارت حضرت

۱ - ملاقات بانوان با امام زمان علیه السلام، صفحه ۲۱۲ و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، صفحه ۹۰.

ابوالفضل علیه السلام مشرف شدیم، می‌دانستم که با این شرایط بهتر زیارت قبول می‌شود.

با کمال تواضع و گریه و زاری سلام دادم، زیارت کردم و به سرعت به طرف حرم حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام رفتم، ساعت نزدیک ده شب بود و نگران بودم که درب حرم بسته شود. کفش‌هایم را دست گرفته، پا برهنه می‌رفتم، با آن عشقی که داشتم فقط در فکر رسیدن به حرم آن حضرت بودم.

وقتی داخل شدم خود را به عتبه آن آستان مقدس انداختم و آن را بوسیدم، سپس اذن دخول گرفتم و داخل شدم، ازدحام جمعیت بسیار زیاد بود و به طور اتفاقی آن شب درب حرم بسته نشد. بعد از نیمه شب درب حرم بسته نشد. بعد از نیمه شب خلوت شده بود، من چند بار طواف کردم، بعد در بالای سر حضرت ایستاده و قفل‌هایی که به ضریح مطهر زده بودند را می‌کشیدم، به این نیت که حاجت بگیرم، اما هیچ کدام به دست من باز نشد.

همین طور که دستم به ضریح بود دعای اللهم عجل لولیک الفرج می‌خواندم و دعای اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن را زمزمه می‌کردم.

در همین حال دیدم آقای بزرگواری - که جان همه عالم به قربانش - با لباس سفید عربی در کنار من حدود یک متری، توجهم را جلب

کرده، چرا که دعای زیبایی به زبان عربی قرائت می‌کردند که تا آن روز نظیر آن را نشنیده بودم. قد میانه‌ای داشتند، با اندامی موزون و محاسنی پر پشت و کوتاه، حدود سی و هفت ساله می‌نمودند، با چهره‌ای گندمگون و نورانی، دست‌هایشان را به حالت قنوت در مقابل صورت گرفته و بالحن دلنشینی با توجه و تمرکز مشغول خواندن دعا و مناجات بودند. با ازدحامی که در آنجا بودند هیچ‌کس با ایشان برخورد نمی‌کرد.

بعد از آن جلو آمدند، تمام حواسم به ایشان بود، به دلم افتاده بود که ایشان آقای من، امام زمان علیه السلام هستند، همان کسی که آرزوی لحظه‌ای دیدارشان را داشتم، تک تک قفل‌ها را با انگشت شصت و سیبانه دست راست گرفته و دعا می‌خواندند، قفل با یک اشاره به دست مبارکشان باز می‌شد و قفل را در دست چپ می‌نهادند، به همین ترتیب که آخرین قفل، قفلی بود که قاب آن به دست من شکسته بود و به دست حضرت باز شد و بر زمین افتاد.

به ذهنم رسید که به ایشان التماس کنم که یکی از قفل‌ها را به من بدهند، اما انگار تصرف شده بود هیچ واکنشی نمی‌توانستم نشان دهم، فقط به ایشان نگاه می‌کردم. دیگران - با این که آن همه مردم در آنجا بودند - هیچ‌کس متوجه نبود، تنها من این مسئله را می‌دیدم و تعجب می‌کردم.

بعد از آن به یکی از خانم‌های کاروانمان که نزدیک من بود گفتم:
این آقا را بین چگونه قفل‌ها به دستشان باز می‌شود!

گفت: کدام آقا؟

گفتم: ایشان.

برگشتم دیدم هیچ کس نیست. نگاهم را به هر طرف انداختم هیچ
اثری از ایشان نبود. بعد به فکر رفتم، انگار بیدار شدم، ایشان چه کسی
بودند؟ کجا رفتند؟ چرا من غافل بودم؟

پی بردم که ایشان امام زمان من بودند و من حسرت خوردم،
حسرتی که دیگر هیچ فایده‌ای نداشت. (۱)

تشرّف خانم فائزی پور در مسجد الحرام و شفای ایشان

(خانم فائزی پور می‌نویسد:)

روزی در منزل ناگاه متوجه غده کوچکی در قسمت چپ سینه‌ام
شدم و به شدت ناراحت شدم و قضیه را با همسرم در میان گذاشتم و
به اتفاق خدمت دکتر فائزی پور تهرانی که برادرم نیز می‌باشند رفتیم و
ایشان ما را به دکتر «فیض» معرفی کردند.

دکتر فیض بعد از آزمایش و سونوگرافی و عکس، چیزی متوجه
نشدند. تا این که مدتی گذشت، غده بزرگتر شد. تصمیم گرفتیم

خدمت آقای دکتر ناصری متخصص سرطان در تهران برویم. آقای دکتر، بعد از معاینه، ۳ غده دیگر زیر بغل سمت چپ تشخیص داد و سریعاً دستور بستری شدن در بیمارستان سجّاد را داد و گفت: من شما را بیهوش و از غده شما تکه برداری می‌کنم و اگر لازم شد در همان حال قسمتی از بدن شما را بر می‌دارم، چون این غده سرطان است. وقتی اسم سرطان را شنیدم نفهمیدم که کجا هستم و کنترل از دستم رفت و نفهمیدم که چطور از پله‌های ۴ طبقه ساختمان دکتر، پایین آمدم و خودم را به ماشین رساندم.

به همسرم گفتم: مرا به قم برسان. و سریع به قم برگشتیم و با پدرم آقای تهرانی مسأله را در میان گذاشتم و گفتم: با این درد چه کنم؟ پدرم در حالی که اشک می‌ریخت به ائمه اطهار علیهم‌السلام متوسّل شد و من به حرم حضرت معصومه علیها‌السلام رفتم.

خواهرم از تهران تلفن زد و از قول دکتر گفت که: هر چه زودتر باید بستری شوی، چون خطرناک است. من برای مشورت با دکتر «آباسهل» متخصص سرطان به بیمارستان امام خمینی مراجعه کردم. او هم پس از معاینه گفت: باید فوری بستری شوی.

روز شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام بستری شدم که روز شنبه بود و به من گفتند که: چهارشنبه عمل می‌شوی.

دکتر گفت: دخترم! امکان دارد که قسمتی از بدنت بریده شود.

گفتم: اول خدا، بعد شفا، فقط خواهش دارم که در اتاق با چادر باشم. گفت: اشکال ندارد.

صبح روز بعد بود که دکتر آمد و گفت: همسر شما تماس گرفتند و گفتند که قبل از چهارشنبه عمل شوید لذا، عمل شما را جلو می‌اندازیم.

مرا به اتاق بیهوشی بردند و مادر و همسر و خواهرم پشت درب اتاق عمل ایستاده بودند. بعد از ۱/۵ ساعت اعلان کرده بودند که غده را آزمایش کرده و غده سرطان است و ناچارند که قسمتی از بدن مرا بردارند. بعد از ۳/۵ ساعت، از اتاق عمل مرا بیرون آورده، بستری کردند و پس از مدتی که از بیمارستان مرخص شدم، دستور شیمی درمانی به مدت ۶ ماه دادند.

بعد از این که ۶ بار شیمی درمانی کردند به مدت ۲۵ جلسه، زیر برق قرارم دادند. نتیجه آزمایشات را پیش دکتر مظاهری بردم سری تکان داد و گفت: متأسفانه کلیه ۹۴٪ و کبد ۹۷٪ آلوده به سرطان شده است. که البته آزمایش‌ها همه موجود است، و خلاصه من ناامید شدم.

هفتم ماه مبارک رمضان بود که همسرم گفت: قرار است به عنوان خدمت به مکه بروم، اگر موافق باشی با هم برویم. استخاره کردیم خوب آمد.

مقدمات سفر فراهم شد و به مکه مشرف شدیم. آنجا به همسرم گفتم: حال که اینجا آمدیم، خواهش من این است که اجازه بدهید من در خانه خدا بمانم تا حاجتم را بگیرم. قبول کرد.

سه شبانه روز در خانه خدا، در کنار کعبه ماندم و گفتم: اگر بنا باشد شفا پیدا کنم باید به گوشم بگویند نه آن که در خواب بینم.

شب چهارم، حدود ساعت ۱۲ نیمه شب، با یکی از هم‌اتاقی‌هایم نیت کردیم برای شفای همهٔ مریض‌ها، طوافی انجام دهیم. دور دوم طواف، کنار حجر اسماعیل ایستادم و از خدا خواستم که زیر «ناودان طلا» دو رکعت نماز بخوانم. ناگهان شخصی را با قد رشید دیدم، به گوشم گفتم: می‌خواهی نماز بخوانی؟

گفتم: بلی.

دستی بر حجر اسماعیل گذاشت و دست دیگر را باز کرد، دیدم - با این که در ایام حج بود - هیچ کس در حج نیست فقط یک خانم در آنجا بود که گریه می‌کرد.

نماز را خواندم، آقا فرمود: می‌خواهی باز هم نماز بخوانی؟

جواب دادم: نه چون مریض هستم.

فرمود: خدا تو را شفا داده است، بیا و از آب زمزم استفاده کن.

گفتم: دردم، بد دردی است.

گفت: مگر سرطان نیست؟

گفتم: چرا.

فرمود: خدا تو را شفا داده است، بیا برو و از آب زمزم استفاده کن. وقتی روی برگرداندم، دیدم کسی نیست. احساس کردم که دردم رفع شده و آن خلوتی از بین رفته بود و مردم در اطراف من بودند. پس از آن که به ایران آمدیم آزمایش دیگری دادم که در نتیجه کبد ۷٪ و کلیه ۸٪ آلوده بودند و دکترها گفتند: آثار بیماری از بین رفته است.

گفتم: اینها به عنایت ولی عصر امام زمان علیه السلام بوده است.

والحمد لله رب العالمین. (۱)

تشریح همسر خدا گرم و شفای سردرد و توصیه حضرت

فاضل ارجمند محب ولایت آقای شیخ جعفر ابراهیمی در نامه‌ای برایم نوشته‌اند:

در سال ۱۴۱۵، ماه مبارک رمضان که جهت تبلیغ به اطراف شیراز رفته بودم، افطاری را در منزل آقای خداگرم زارع بودم و ایشان داستان زیر را نقل کردند:

همسر من، به خاطر غده‌ای که در سراسر او پیدا شده مدتی بود که به سردرد مبتلا بود - آن هم سردرد شدید - و دکترها از خوب شدن او

۱ - شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ۱۹۰/۲ و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، صفحه ۱۹۵.

مأیوس بودند. به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مخصوصاً وجود اقدس حجه بن الحسن امام زمان علیه‌السلام توسل پیدا کرد.

یک روز خیلی ناراحت و افسرده در منزل نشسته بود که ناگه صدای درب بلند شد و سیدی نورانی وارد حیاط شدند.

این خانم وقتی سید بزرگوار را می‌بیند از علاقه‌ای که به سادات دارند می‌گوید: ای آقا، من مبتلا به سردرد هستم که دکترها از خوب شدن من مأیوسند، شما از جدتان بخواهید تا مرا شفا دهد، من هم هر چه پول شما می‌خواهید به شما می‌دهم.

آقا در حالی که تبسم داشتند فرمودند: ما احتیاج به چیزی نداریم و آمده‌ایم برای شفای شما و شما خوب می‌شوید. پس از این هم، هر کجا درمانده شدی بگو: یا صاحب الزمان!

بی‌اختیار فریاد زد: یا صاحب الزمان! و بیهوش شد.

وقتی به هوش آمد متوجه شد که سرش بر دامان زنان همسایه است. گفتند: جریان چیست؟ از اول تا آخر داستان را برای آنان نقل کرد. به حمدالله از همان وقت دیگر سردرد او برطرف و نگرانی از این جهت ندارد. (۱)

تشرّف دختر مسیحی تازه مسلمان

در کتاب داستان‌های حجّ می‌نویسد به نقل از داستان‌ها و پندها:

۱ - شیفتگان حضرت مهدی علیه‌السلام، ۲/۳۳۸ و عنایات حضرت ولی عصر علیه‌السلام، صفحه ۲۱۸.

دانشجویی مسلمان و ایرانی در آمریکا تحصیل می‌کرد، حسن اخلاق و برخورد اسلامی او موجب شد که یکی از دختران مسیحی آمریکایی به او محبت خاصی پیدا کرد، در حدی که پیشنهاد ازدواج با او نمود.

دانشجو به او گفت: اسلام اجازه نمی‌دهد که من مسلمان با تو که مسیحی هستی ازدواج کنم مگر این که مسلمان شوی.

دانشجو به دنبال این سخن کتاب‌های اسلامی را در اختیار او گذاشت، او در این باره تحقیقات و مطالعات فراوانی کرد و به حقایق اسلام پی برد و مسلمان شد و با آن دانشجو ازدواج کرد.

سفری پیش آمد و این زن و شوهر به ایران آمدند، زمانی بود که حرف از حج در میان بود، شوهر به همسرش گفت: ما در اسلام کنگره عظیمی به نام حج داریم، خوب است اسم نویسی کنیم و در حج امسال شرکت نماییم.

همسر موافقت کرد و آن سال به حج رفتند، در مراسم حج روز شلوغ عید قربان زن در سرزمین منی گم شد، هر چه تلاش کرد و گشت شوهرش را نجست، خسته و کوفته و غمگین همچنان به دنبال شوهر می‌گشت تا این که به یادش آمد در مکه کنار کعبه شوهرش می‌گفت: ما امام زمان علیه السلام داریم که زنده است و پنهان است.

توسل به امام زمان علیه السلام جست و عرض کرد: ای امام بزرگوار و پناه

بی پناهان، مرا به همسرم برسان.

هنوز سخنش تمام نشده بود، دید شخصی به شکل و قیافه عربی، نزد او آمد و به او گفت: چرا غمگین هستی؟ او جریان را عرض کرد.

آن شخص به او گفت: ناراحت مباش با من بیا شوهرت همین جا است. او را چند قدم با خود برد ناگهان او شوهرش را دید و اشک شوق ریخت ولی دیگر آن عرب را ندیدند.

آن بانو جریان را از آغاز تا انجام شرح داد. معلوم شد حضرت ولی عصر علیه السلام او را به شوهرش رسانده است. (۱)

تشرّف فاطمة جالینوس

جریان زیر را صدیق بزرگوار جناب آقای حاج شیخ حسن شاکری مقدم برای مؤلف کتاب امدادهای غیبی امام زمان علیه السلام نقل کرده‌اند.

در سال ۱۳۶۲ مطابق با سال ۱۴۰۳ قمری به عنوان روحانی کاروان به مدیریت حاج مهدی تهرانی ساکن تهران به مکه معظمه مشرف شدم و مسافری آن سال که با ما بودند از اهل کاشمر بودند.

در جمع مسافرین خانمی بود به نام فاطمه جالینوس از اهل خیرآباد کاشمر که در موقع رمی جمرة وسطی بر اثر جمعیت زیاد

۱ - ملاقات بانوان با امام عصر علیه السلام، صفحه ۲۴۵ و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، صفحه

موفق به رمی جمره نگردیده و لذا مطلب را با من در میان گذاشت و من به او گفتم که به آقا امام زمان علیه السلام متوسل شود.

این گذشت و او رفت و بعد از چند دقیقه برگشت، به او گفتم که: موفق شدی؟ گفت: بله.

دیدم شروع کرد به گریه کردن و گفتم: وقتی که من متوسل به آقا امام زمان علیه السلام شدم دیدم یک نفر در یک گوشه جمره قرار دارد و مثل این که مردم را کمک می‌فرماید. تا رسیدم به نزدیک ایشان فرمود: فاطمه، از این طرف! و با دست مبارکش اشاره کرد و راه برای من باز شد به طوری که خلوت شد و می‌رفتم به آسانی رمی جمره کرده و برگشتم و از آن آقا تشکر کردم.

فاطمه جالینوس می‌گوید:

سپس آن آقا فرمود: شما که هر روز بعد از نماز صبح در کاروانتان روضه می‌خوانید، فردا به آقای شاکری بگو برای من روضه ذوالجناح بخواند و من هم شرکت خواهم نمود.

آقای شاکری می‌گوید: خانم جالینوس بعد از نقل این جریان به ما اطمینان داد که در روضه فردا صبح مسلماً حضرت حجّت شرکت خواهند داشت. (۱)

۱ - ملاقات بانوان با امام عصر علیه السلام، صفحه ۲۷۹ و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، صفحه

در کتاب پرواز در ملکوت می خوانیم:

آیا تا به حال حالات منتظران را خوانده اید؟
اولیاء خدا چگونه عشق و محبت امام زمان علیه السلام و
روحیه انتظار را در خود بوجود آورده اند؟
در این کتاب شرح حال ۲۰ تن از اولیاء خدا
آمده است.

خاطرات، کرامات، سرگذشت، پندها، مقام‌های علمی و معنوی،
توسلات، عزاداری، فرمایشات، اهمیت علم اخلاق و تزکیه نفس،
آثار علمی، انس با خدا، پرهیز از غرور، تشرفات، توجه به قدرت
خدا، امدادهای غیبی، آرامش روح، خاطره‌های نورانی، ریزش
حکمت، گنج‌های بی‌پایان، آشنایی با معارف حقه، عاشق و شیفته،
بیداری و تحجد، خصوصیات اخلاقی، اخلاص در عمل، نفس
مطمئنه، خلیفه‌های خدا، بهشت مخصوص، معاشرت، مکارم
اخلاق، کوه صبر و استقامت، این تنها بخشی از فهرست مطالب این
کتاب می‌باشد.

در کتاب دعا کلید مشکلات از زبان امام زمان علیه السلام می خوانیم:

اگر خواهان رفع گرفتاری خود هستید این کتاب خواندنی و مفید را بخوانید
اگر خواهان کامیابی و پیروزی در زندگی خود هستید
اگر خواهان باز شدن قفل‌های بسته زندگی خود هستید پس از مطالعه این کتاب خواهید
گفت؟ ای کاش این کتاب را زودتر خوانده بودم.

در این کتاب به طور کامل دعاها همراه با خواص آن آمده و می خوانیم:
دعا برای برطرف شدن مشکلات، نجات از بلاها، نجات از کشته شدن، گشایش کار و
تنگ دستی، وسعت رزق و روزی، غم و غصه و ناراحتی، شفا از مرض و درمان آن،
نجات و حفظ از شر دزدها، مداوای سردرد، بخشیده شدن از گناهان، برآورده شدن
حاجات و دوری از شیطان و راه و روش استخاره از زبان امام زمان علیه السلام، ذکرهای شگفت
و آثار ختم صلوات و... و دعا برای پاکی روح و خلوص و اخلاص و خواص شگفت تمام
دعاها، همراه با داستانهای جذاب از کسانی که این دعاها را خوانده‌اند و آثار عجیب آن را
در زندگی خود دیده‌اند.

این کتاب را به دقت بخوانید و عمل کنید و گره از مشکلات خود بگشایید و با هدیه این
اثر به دیگران آنها را نیز از این همه شگفتی بهره‌مند کنید.

در کتاب انتظارات امام زمان علیه السلام از جوانان می خوانیم:

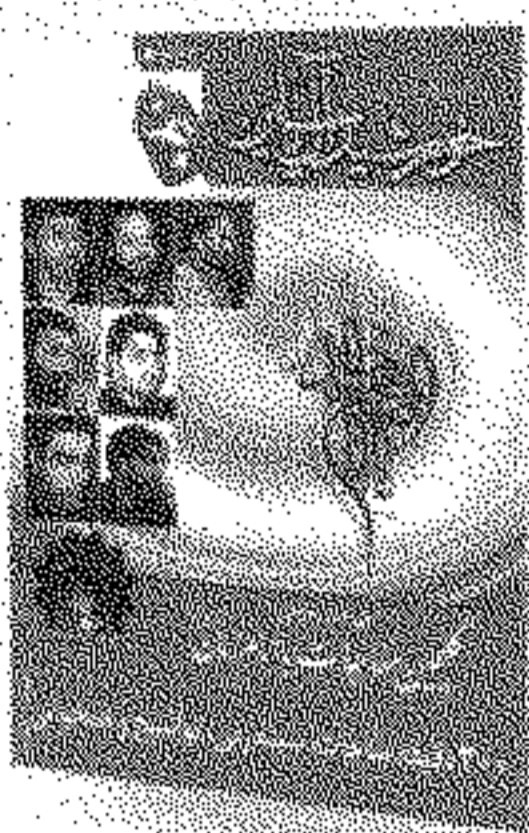
- فصل اول: شباهت غیبت حضرت یوسف با امام زمان علیه السلام
- فصل دوم: شباهت غیبت حضرت موسی و ۷ تن از انبیاء با امام زمان علیه السلام و بررسی آن
- فصل سوم: آیا در زمان غیبت امام زمان می شود خدمت امام زمان علیه السلام رسید یا خیر؟
- فصل چهارم: انتظارات امام زمان از شیعیان در زمان علیه السلام غیبت
- فصل پنجم: وظایف شیعیان در آخر الزمان
- فصل ششم: اوقات دعا برای فرج امام زمان علیه السلام
- فصل هفتم: فوائد دعا و آثار شگفت دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام

در کتاب شفا یافتگان امام زمان علیه السلام در مسجد مقدس جمکران می خوانیم:

نقل بیش از ۲۰۰ داستان از کسانی که در مسجد مقدس جمکران شفا یافته‌اند.
جمکران میعادگاه عاشقان، گلستان دلدادگان و خانه پاک امام زمان علیه السلام شاهد گره گشایی
مشکلات فراوان درماندگان است. بیش از هزار سال است که در این درمانگاه چه بسیار
گرفتاران، بیماران و درماندگان که با دلی شکسته نوای «یا صاحب الزمان علیه السلام» سر داده و با
دست عنایت آن حضرت مورد لطف خاص پروردگار واقع شده و از درد و بیماری رها
یافته‌اند.



خورشید آل ناسن ۶۰



کلچین مناجات با امام زمان

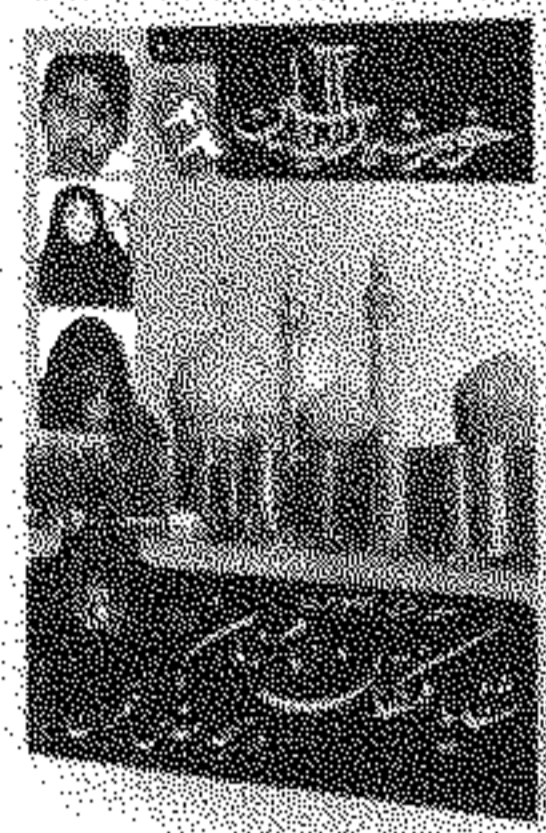
سی دی صوتی

مجموعه ۳۰۰ دقیقه

- مناجات
- سرود
- همخوانی
- سینه زنی



خورشید آل ناسن ۴۲



شفا یافتگان امام زمان

سی دی تصویری

شفا یافتگان امام زمان
در مسجد مقدس جمکران



خورشید آل ناسن ۱۲۰



کلچین مناجات با امام زمان

سی دی صوتی

مجموعه ۳۰۰ دقیقه

- مناجات
- سرود
- همخوانی
- سینه زنی



خورشید آل ناسن ۹۶

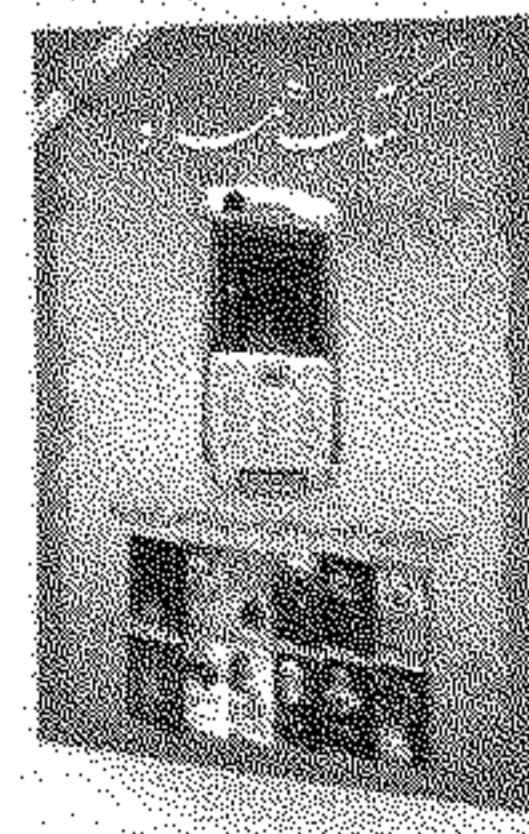


کلچین مناجات با امام زمان

مقدم: به تو دلچسبم به خدا
مقدم: نامش از بر کنیم، بیادش صبر
علیمی: قرآن چشم مست تو
مقدم: توی راه جمکرانم
سبب سرخی: آقا اقام، قصه بخور
علیمی: همه هستی ام، می ومستی ام
مقدم: می از سیوی عمر تو
ساخته شور: مناجات
حدادیان: مناجات
شریفه: مناجات
همخوانی: ای مسخر آدینام
(مهدی بیا، مهدی بیا)



خورشید آل ناسن ۹۸



نور الفزار کتاب همراه

از نور الفزار ویژه تلفظ همراه شامل ۲۵ عنوان کتاب
بسیار از علمای دین علیه السلام از جوانان و بزرگان متفکران
امروزه از زبان روایت مخصوصین، علویان و علمای کرامت زمان معصومین
کتابی از
اصول و فقه امام زمان علیه السلام از زبان معصومین
کتابی از
انوارهای چهارده معصوم بر محور کلمه «یا علی»
دعا کلام، حدیث، اشعار و زیارات امام زمان علیه السلام
بجایگاه امام زمان علیه السلام در مسجد مقدس جمکران
انوار چهارده معصوم شرح حال عقیدان و آثار کرامت زانی
روح پوران ۱۴ شرح حال آیت الله العظمی بروجردی
روح پوران ۱۵ شرح حال آیت الله العظمی کوهستانی از
پایه نوس، شریفان و نقاشی او در آثار الهی
احمدی و حاتمی نسب بیستم
اشعار شهور بار و ...
تلفظ ۳۰ عنوان کتاب هر روزه بر روی یک سی دی
انگلیسی، معرفی
برنامه های تلفظ همراه: سخن قرآن، ملائجه، بیعت ائمه
در ساله ۵۵ در ۲۰۰ و ...
برنامه های صوتی کرکسون
تلفظ شهر جا و زنگاری ایران، مکه، مدینه و ...
نیم و قالب بیکی تلفظ شهر جا
کتاب های صوتی و تصویری، مناسبت مناسبت با امام زمان
کتابخانه دیجیتال قابل بهشتی در موبایل، تبلت و ...



خورشید آل ناسن ۹۷



امام زمان در کلام علما

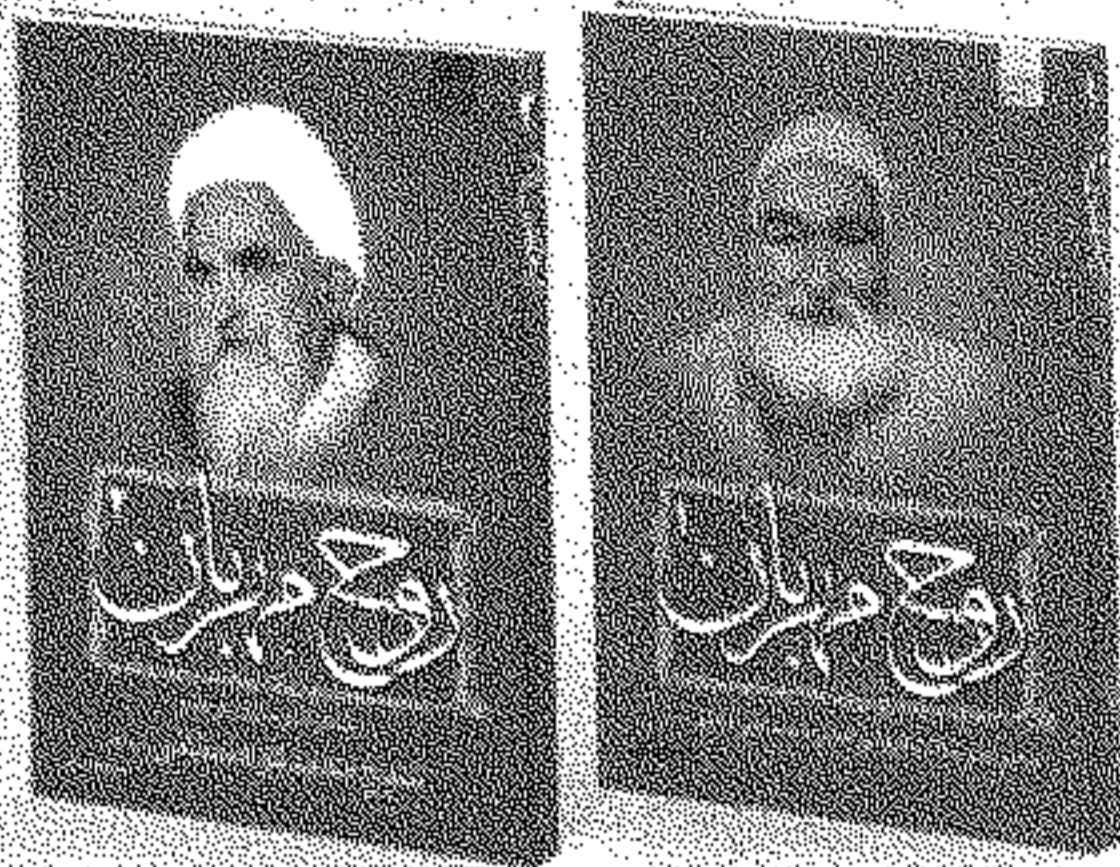
بیش از ۹۰۰ دقیقه صوت از استاد آئی هادی
آیت الله وحید خراسانی، آیت الله
مکارم شیرازی، آیت الله بهجت،
مرحوم کاظمی، استاد پناغیان،
استاد دانشمند استاد هاشمی
نژاد، استاد موییدی
با موضوعات: ظهور صفری-
تشریفات امام زمان (عج) - عصر
ظهور - آمدگی ظهور - برزخ و
زمان آخر الزمان - علامت ظهور -
وظایف جوانان در عصر غیبت -
موانع فرج و موضوعات دیگر
مهدی

کتاب پرواز در ملکوت



آیا تا به حال، حالات مستقران را خوانده‌اید؟
 اولیاد خدا، جانگوشه‌های عشق و محبت امام زمان (عج) و روحیه انتظار را بر خود به وجود آورده‌اند.
 شرح حال این از اولیاد خدا پیش از ظهور است.
 آثار آن گرامی، سرگشته‌ها و پندگام‌های علمی و معنوی، توسل به عزت‌آوردن در محبت، اهمیت علم و اخلاق و ترکیب نفس، اگر کسی پس از یادگار پر نور، شرف‌آوردن توجه به معرفت خدا، اهدافی نصیبه آرزوی درگاه خائرتان نورانی و این حکمت، کتب‌های بی‌نظیر، آشنایی با مشرب‌های دانش و عقیده، پیوسته، خصوصیات اخلاقی و اخلاقی در عمل، نفس مطمئنه، کیفیت‌های خدا نیست مخصوص، مشربان مکرم اخلاق، کوه سیر و استقامت و این پیش از ظهور است.

کتاب روح مهربان او



شرح حال زندگی، آیت الله کوهستانی و آیت الله باقری از ولادت تا وفات، گرامت معنوی، نکات اخلاقی، سیر و سلوگه، مقامات علمی، سیر و بردباری، معرفت نسبت به امام زمان (عج) و نشریات ایشان به حضور امام زمان (عج).

کتاب دل‌سوخندگان امام زمان



شرح حال زندگی سید ابن طاووس، سید بهر العلوم، شیخ مفید، علامه مجلسی و حاج ملا آقاخان زنجانی از ولادت تا وفات و گرامت معنوی و نکات اخلاقی، سیر و سلوگه، نشریات آنها، پرستیهای مردم از آنها در باره امام زمان (عج) معنیهای علمی، سیر و بردباری، معرفت توسل و محبت به امام زمان (عج).

کتاب ارواح مهربان

نشریات عرفانی بزرگان با امام زمان (عج)



نشریات عرفانی بزرگان با امام زمان (عج) به اختصار، از شرح و حال زندگی بزرگان حضرت آیت الله بروجردی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، کوهستانی، حاج ملا آقاخان زنجانی، باقری، سرخانی و توجهات امام زمان (عج) به آنها به نکاتی به شرح حال آنها که چگونه خود را به این مقام رسانده اند که توانسته اند به حضور امام زمان (عج) بچسبند، در مسئله دیدار آن پر حضور امام زمان (عج) خود حفظ کرده اند و امام زمان (عج) آنها عنایت نموده و پندهای حکیمانه و لاکرهای و نکات اخلاقی را به آنها آموخته‌اند و ...

کتاب عاشق دل‌باخته

حاج ملا آقاخان زنجانی (ره)



شرح حال زندگی حاج ملا آقاخان زنجانی از ولادت تا وفات، گرامت معنوی، نکات اخلاقی، سیر و سلوگه، مقامات علمی، سیر و بردباری، معرفت نسبت به امام زمان (عج) و نشریات ایشان به حضور امام زمان (عج).

کتاب امام زمان و گریبانی کاظم

قدسگاه صاحب الزمان



این کتاب شرح حال از مری، بی‌سواد و روسپای به نام گریبانی کاظم ساروقی است که به اهل بیت توفیق می‌یابد و امام زمان را زیارت نموده و آن حضرت با نگاه ولایی خویش او را بگزاره حافظ حق قرآن می‌گردانند.
 همچنین شمار این کتاب با برخی از امامان علمی که مورد عنایت امام زمان (عج) است، آشنا می‌شوند.

خوشیای قرآنی

کتاب ملاقات با امام زمان

فر کریملا



نقل شریفانی جذاب و خواندنی از کسانی که در سوز زمین گرفتار حرم امام حسین (ع) و حرم حضورت ایستاده اند. خدمت امام زمان (عج) و سینه آلوده...

برای دیدن کتاب معرفی و امتحان از سایت آیت الله العظمی بروجردی...

کتاب ملاقات با امام زمان

در مسجد مقدس جمکران



در پنجمه مسجد مقدس جمکران (که ده دستور امام زمان (عج) بنا شده است) و شاد و بیوفای حضرتت ایستاده ام. در مورد مسجد مقدس جمکران نقلی است از ۳۰۰ نفر از گرامیان و محترمانی که در مسجد مقدس جمکران اتفاق افتاده است. اینها برای همیشه مسجد مقدس جمکران به ابرو میزبان امام زمان (عج) و سینه آلوده است. همچنین و اهمیت مسجد مقدس جمکران از دیدگاه علمای و مراجع تقلید آئین شگسهای برای تدبیر و خدمت مسجد مقدس جمکران...

برای دیدن کتاب معرفی و امتحان از سایت آیت الله العظمی بروجردی...

کتاب ملاقات با امام زمان

فر عبدالکرم کوفه و سینه



نقل شریفانی جذاب و خواندنی از کسانی که در مسجد کوفه و مسجد سینه خدمت امام زمان (عج) و سینه آلوده...

برای دیدن کتاب معرفی و امتحان از سایت آیت الله العظمی بروجردی...

کتاب ملاقات با امام زمان

فر سائرا و سر شای مقدس



نقل شریفانی جذاب و خواندنی از کسانی که در سوز زمین سائرا و سر شای مقدس خدمت امام زمان (عج) و سینه آلوده...

برای دیدن کتاب معرفی و امتحان از سایت آیت الله العظمی بروجردی...

کتاب شهای تنهایی

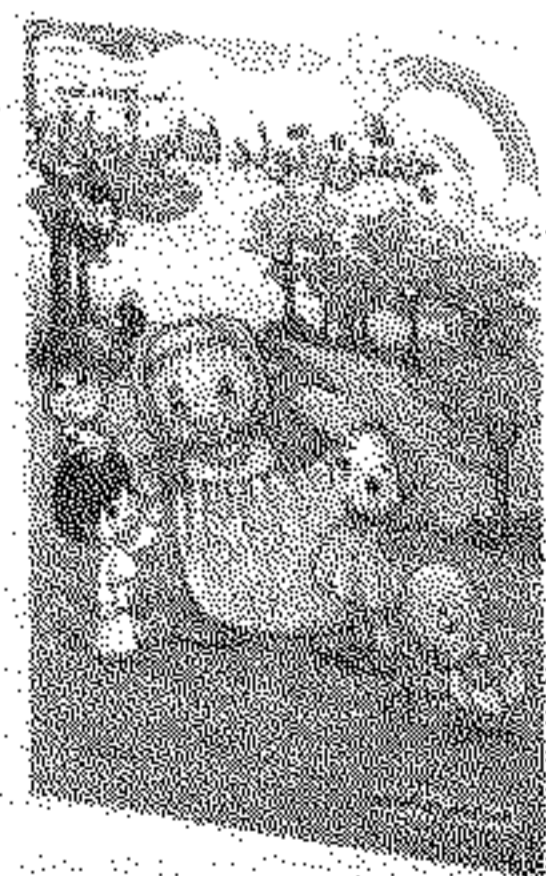
داستانهای مذهبی



آیا تا به حال داستانهایی از اینکه به لحاظ زندگی جوانان عاشق امام زمان را خوانده‌اید؟ در این کتاب داستانهایی جذاب، شیرین و شنیدنی از لحظات پر خاطر و شرف جوانان عاشق به خدمت امام عصر (عج) آمده است.

کتاب کودک

چشم تولد امام زمان



استاد آرزوئی برای کودکان شامل رنگ آمیزی، قصه و شعر
شماره ۱۰۰ (CD) تصویری قصه و شعر

مجموعه کتب
خوشیهای آیت

کتاب دعا کلید مشکلات

از زبان امام زمان علیه السلام



اگر چه زمان رفع گرفتاری، گمشدگی، بی روزی، فقر زندگی، باز شدن قفل های بسته زندگی خود هستید، این کتاب را به شما توصیه می کنیم.
بیشتر از هر وقت این کتاب دعا های بر طرف شدن مشکلات، نجات از بلاها، نجات از گناه ها، گشایش کار و تکلیف ها، وسعت روزی و روزگار، خیر و منفعت و آرامش، شفا از مرض و درمان آن، نجات و حفظ از شر ترسها، مشاوره بر سر راه، پیشگیری از گناهان، بر آورده شدن حاجات، دوری از شیطان، راه و روش استفاده از زبان امام زمان علیه السلام، داستانهای جذاب از کسانی که این دعاها را خوانده اند.

کتاب انتظار است امام زمان

از جوادان



فصل اول: مشکلات نسبت حضرت یونس با امام زمان
فصل دوم: شباهت نسبت حضرت موسی و آن از اعیان با امام زمان و بررسی آن
فصل سوم: آیا در زمان قیامت امام زمان می شود خدمت امام رسید یا خیر؟
فصل چهارم: انتظارات امام زمان از شیعیان در زمان قیامت
فصل پنجم: وظایف شیعیان در آخر الزمان
فصل ششم: اولاد دعا برای فرج امام زمان
فصل هفتم: فوائد دعا و آثار شگفت دعا برای ظهور امام زمان

کتاب سیمای زن

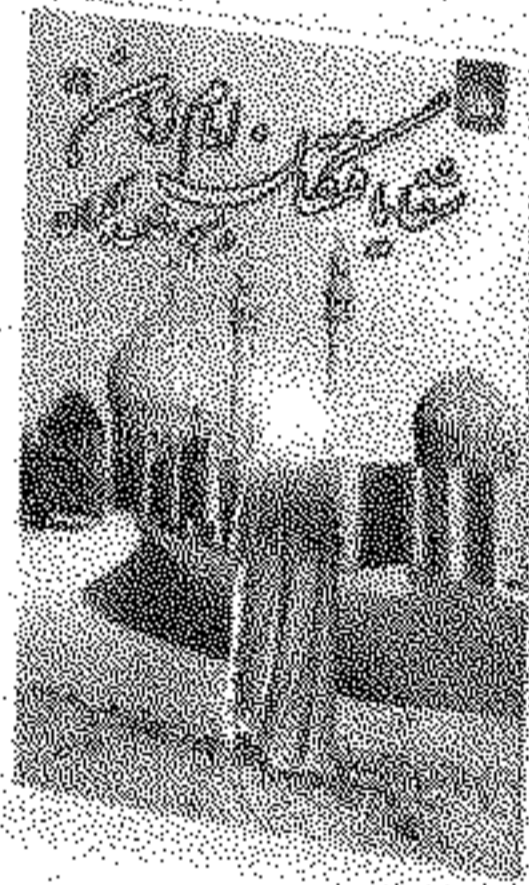
در آخر الزمان



فصل اول: حکایاتی از باوان
فصل دوم: زنان باوران امام زمان و وظایف آنان در زمان قیامت
فصل سوم: زنان در آخر الزمان
فصل چهارم: سیمای زن، حجاب پر چه اسلام
فصل پنجم: بانوانی که خدمت امام زمان رسیدند
و شایسته همجواری
- بانوان اطاعت از شوهر
- عشق بخواری
- بر خیز از امتیازات زمان
- لباس شهرت
- آرایش زنان
- وارونه های از عواج

کتاب شفا یافتگان امام زمان

در مسجد مقدس جمکران



کتابی بیش از ۲۰۰ داستان از کسانی که در مسجد مقدس جمکران شفا یافته اند.
جمکران مسجد کاه عاشقان، گلستان خاندانان و خانه پاک امام زمان شاهد گرده گشتی مشکلات فراوان در ماندگان است.
بیش از هزار سال است که در این شهر شگفتا چه بسیار گرفتاران، بیماران و در ماندگان که با دلی شکسته نوایی به صاحب آن زمان رسیده و با دست شفاست آن حضرت مورد شفقت خاص پروردگار واقع شده و از خرد و بیماری رها یافته اند.

کتاب کیست مرا یاری کند؟



این شیعیان! آیا زمان آن نرسیده که به نوابی مظلومیت من توجهی صاحب از زمان، لیکه بگویند.
به طوری که حتی در این کتاب مضمون است.
بیشتر امام زمان علیه السلام، انتظارات حضرت از ما در این زمان، خوا امام زمان را فراموشی کرده اند، چرا که ایشان مظلومانی به راستی چند نفر به فکر ایشان هستند که در کوفه و جده نشینی لازم است یا خیر؟ فرق خواب و بیدار، همیشه امروز، فکر خود نیست، توصیه حضرت به اصلاح بند و گناهان خدا، دوری ظهور من است، چندین نفر از این حضرت، زهر آلود و فاسد زمان، با دلی روشن اصلاح فر آخر الزمان، چرا که اینها بیایند، فر اوج مظلومیت چه دعا و است که گرفته اند؟

کتاب فتنه های آخر الزمان



فصل اول: خلاصه خطبه الوبان (مستند به امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آخر الزمان)
فصل دوم: جهول حضرت از آخر الزمان
فصل سوم: مخرج اهل بیت و جهول آخر الزمان
فصل چهارم: چرا ظهور بعد تأخیر می افتد؟
و شکوهی هفتاد و یک
چهارم: ظهور قیامت، زمان و اثر بر اهل ایمان
فصل پنجم: مباحثی و سوئالات، خواب خوابی، رواج نومانی و فتنه فتنه جهان، به گرامی به روز، با پیشرفت زوالتان، روحیه آخر الزمان، همیشه برهان باقیه بر این ظهور، گرفتاری های شیطان برای جلوگیری از ظهور، شیعیان ظهور را چطور بدانند، در زمان حال کدام زمان است، دینی گریه می کنند و این قیامت یعنی زمان گریه، آیا تا سال قوم این امر قابل استیسا کتاب مشکلات و...